بررسی عملکرد دولت اسلامی موسوم به داعش





مؤلف: استاد علی باپیر
مترجم: گروه مترجمین نالا

ameer.maktab@yahoo.com
/AliBapir /AliBapir /MediaAmeerOffice
www.alibapir.net

ameer.maktab@yahoo.com

/AliBapir /AliBapir /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

بررسی عملکرد دولت اسلامی موسوم به داعش

مؤلف:

علی باپیر

مترجم:

بهزاد مولایی

سرشناسه	:	باپیر، علی، ۱۹۶۱ - م.
عنوان و نام پدیدآور	:	بررسی عملکرد دولت اسلامی موسوم به داعش/ مولف علی باپیر؛ مترجم بهزاد مولایی.
مشخصات نشر	:	سنندج: یالای رووناکی، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۹۶ ص.؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ سم.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۲۷-۶-۳
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	:	داعش
شناسه افزوده	:	مولائی، بهزاد، ۱۳۶۵ -، مترجم
رده بندی کنگره	:	BP۳/۲۳۳/ب۲س۸ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/٤۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۴۲۷۴۱۴۹



بررسی عملکرد دولت اسلامی موسوم به داعش

تألیف: استاد علی باپیر

ترجمه: بهزاد مولایی

ناشر: ئالّای رووناکی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰

قیمت:

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۳۲۷-۶-۳

مراکز پخش: سنندج پاساژ عزتی انتشارات آراس

تلفن: ۰۸۷-۳۳۱۲۸۳۴۱

سقز کتابفروشی پیام نو ۱ و ۲

تلفن: ۰۸۷۳-۶۲۲۱۰۹۸

ایمیل: arasbooks۷۳@gmail.com

ایمیل: allabook۹۳@yahoo.com

فهرست

عنوان صفحه
تقدیم به : ۴
سخن ناشر ۵
مقدمه مؤلف ۷
پیشگفتار: ۱۲
بخش اوّل: ویژگی اساسی اسلام و نحوه‌ی پذیرش آن ۱۴
بخش دوّم: هدف از جنگ و جهاد در اسلام ۱۸
بخش سوّم: نحوه‌ی تشکیل دولت در اسلام ۲۲
بخش چهارم: فرایند اجرای شریعت در اسلام ۲۷
بخش پنجم: مبارزه با چه چیزی؟ ۳۵
بخش ششم: روش ادای وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر ۴۳
بخش هفتم: جایگاه مسلمانان در تعیین حاکم اسلامی ۵۵
بخش هشتم: بزرگ‌ترین گناه؟ ۶۶
بخش نهم: بیعت اجباری و پیشینه‌ی آن در تاریخ اسلام ۷۷
بخش دهم: حکم مشارکت احزاب اسلامی در انتخابات و پروسه‌های سیاسی ۸۲

تقدیم به :

تمـام کسـانی کـه از پشـت پـردەی چـرکین شـده بـه هـیچ کـس و هـیچ برنامەای نمی‌نگرنـد و از روی تعصـب و عـدم شـناخت در مـورد آن‌هـا قضـاوت نمی‌کنند.

سخن ناشر

انحراف و افراط و تفریط در جهان معاصر واژه‌های مترادف هم شده‌اند که هر گاه یکی از آن‌ها در جایی مشاهده شد باید در پی دیگری گشت، چون لزوماً این واژه‌ها و عملکرد فنی آن‌ها لازم و ملزم یکدیگر شده‌اند و هیچ انحرافی را به سراغ نداریم که عاملش افراط یا تفریط نباشد و هیچ افراط و تفریطی هم به سراغ ندارین که منتج به انحراف نشده باشد و این قاعده‌ای است در اندیشه‌ی ناب اسلامی برای اهل علم و حق و انصاف هویدا است.

متأسفانه بلایا و دام‌های زیادی امروز دامنگیر مسلمانان گشته و عوامل متعدد ذاتی، داخلی و خارجی سبب تشدید آن می‌شود. اما آن چه بر ما لازم آید پرهیز از این موارد سه گانه افراط و تفریط و انحراف است در مورد مسائل پیش آمده جهان اسلام.

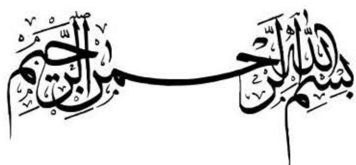
بر همین اساس نشر «ئالای رووناکی» بر آن شده در شرایط زمانی فعلی اقدام به نشر آثاری منصفانه و بری از افراط و تفریط و انحراف حقائق نماید تا باشد که مردم در سایه‌ی علم و آگاهی و پرهیز از جهالت و نادانی راه را از چاه باز شناخته و فریب گفته‌های غیرواقعی افراط‌گرایان و تفریط گرایان منحرفان را نخورند.

مؤلف محترم با توجه به درک مسائل مذکور جهان اسلام از نزدیک و افراط‌گرایی‌ها سعی نموده موضع‌گیری‌ها و دیدگاههای خویش را طی سه جلد کتاب مجزا در این خصوص به زبان کردی و عربی به چاپ برساند و ما نیز تا به حال توفیق ترجمه و چاپ و نشر

دو جلد از آن‌ها را به زبان فارسی داشته‌ایم.

امید است که گام‌های علمی و تحقیقی سبب انفتاح باب گفتگوهای داخلی و درون دینی و آگاهی و اتحاد مسلمین گردد و دیگر شاهد انحرافات و کج‌روی‌های جامعه‌ی بشریت به ویژه مسلمانان نباشیم.

مدیریت نشر ئالای رووناکی
۱۳۹۴/۱۲/۲۸



مقدمه مؤلف

اسلام به عنوان آخرین نسخه‌ی هدایت و آخرین پیام و برنامه‌ی خدا به جامعه بشریت، تقدیم شد تا آنان را از تاریکی‌های جهل برهاند و به نور و روشنایی ایمان و توحید، آزادی، اتحاد و همبستگی و اخلاق نیک برساند.

همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ۝١ ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَوَيۡلٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ مِنۡ عَذَابٖ شَدِيدٍ ۝٢﴾[1] «الف. لام. را. (این قرآن) کتابی است که آن را برای تو فرستاده ایم تا این که مردمان را (در پرتو تعلیمات آن) با توفیق و تفضّل پروردگارشان، از تاریکی‌ها (و گمراهی های کفر و نادانی) به سوی نور (و روشنائی ایمان و دانائی) بیرون بیاوری، (یعنی که) به راه خدای چیره ی ستوده (درآوری). خدائی که آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن او است. وای بر کافران ! که عذاب سختی (و مجازات شدیدی) دارند، (چرا

---

۱. ابراهیم/۲ـ۱.

که در چنگ خدای غالب بر هر چیز و مالک همه چیز گرفتارند).»

صد البته که آن هدف والای اسلامی در زمان پیامبرﷺ و خلفای راشدین‬ به نحو احسن تحقق پیدا کرد؛ امّا از زمان معاویه بن ابی سفیان به بعد روز به روز انحراف از منهج صاف و زلال و مستقیم پیامبرﷺ و خلفای راشدین‬ ایجاد شد.

سرانجام همچون عکس العملی، برای اصلاح سیستم حکم‌رانی، موجود آن زمان، حرکت‌هایی در جهان اسلام پیدا شد که برخی از آنان منحرف و برخی دیگر اصیل و پیرو اصول شریعت بودند که در این میان گروه‌هایی افراطی پیدا شدند که دانشمندان اسلامی، برای تعریف و شناساندن و جدا کردن آنها از خط و مشی حرکت‌های اصیل و جمهور مسلمانان، اصطلاحاتی همچون: «الفِرَق - گروهک‌ها»، « اهل الاهواء ـ آرزو پرستان»، «اهل البدع - بدعت گذاران» و « الغلاة ـ غلو کنندگان، افراط گرایان» را برای آن‌ها به کار بردند.

لازم به ذکر است که انحرافات این گروه‌ها به چند نوع تقسیم می‌شوند:

۱ـ عده‌ای در مقوله‌ی حکم و سیاست دچار انحراف و سردرگمی شدند. مانند کسانی که خود حکم‌ران بوده و حکومت اسلامی را از شورا به حکومت وراثتی و سلطنتی تغییر دادند.

۲ـ عده‌ای در باب عقیده و اندیشه‌ی اسلامی دچار انحراف شدند. مانند خوارج، مرجئه، معتزله، جهمیّه، مجسّمه و ....

۳ـ عده‌ای در مورد عبادات شخصی منحرف گشتند. مانند برخی از به نام اهل تصوف و اهل زهدها[1] معروف هستند.

---

۱. کدامین عده از منحرفان یا آن چنان خود را پاک و مبرا می‌دانستند که خود را از

۴ـ عده‌ای نیز در جوانب مختلف و مقوله‌های گوناگون دچار انحراف گشتند. مانند روافض و ناصبی‌ها.

رهبران و علمای اسلامی از ابتدای انحرافات، جهان اسلام همت گماشتند و از جهات مختلف برای اصلاح جامعه از انحرافات این گروهک‌ها تلاش کرده‌اند.

از یک سو با انتقادات شدید از حاکمان ظالم و منحرف، با معیار شریعت، سره را از ناسره جدا کرده‌اند.

از دگر سو گفتار و کردار و تعاملات منحرفان را در پرتو عقل و نقل سنجیده و حق و باطل را از هم جدا می‌کردند.

نگارنده نیز، به عنوان پیرو دانشمندان و امامان راستین ـ جزاهم الله خیر الجزاء ـ در سال‌های گذشته، در عده‌ای از آثار و تألیفات خود، اندیشه و تفکرات وارداتی و نابجا را همچون الحاد و مادیگرایی، مارکسیسم، کمونیسم، ناسیونالسم و سکولاریسم نقد کرده است. امروز هم که غلو و افراطی‌گری در میان مسلمانان سر بر آورده و تمام دنیا را به خود مشغول کرده است، بر خود لازم می‌داند که قسمتی از وقت خود را صرف تحقیق و بررسی این موارد نماید.

هدف از این کار، دفاع از دین اسلام می‌باشد، اسلامی که هدف اساسی و نهاییش در زندگی جامعه‌ی بشری تحقق عدالت و از بین

انجام عبادات بی‌نیاز می‌دانستند و یا اسلام را در گوشه‌گیری و بی‌تفاوتی نسبت به قضایای مختلف خلاصه می‌کردند. (ب. م)

بردن انواع ظلم و فساد و آشوب است. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ ... ﴿٢٥﴾﴾[۱] «ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده ایم، و با آنان کتاب های (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسائی حق و عدالت) نازل نموده ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند».

و هدف اسلام در زندگی فردی بشر این است که آنان را به راه راست هدایت کند و برای آنان توازن و اعتدال ایجاد کند؛ همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرٞ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ﴿٢٨﴾﴾[۲] «این قرآن جز پند و اندرز جهانیان نیست (و سراسر آن بیدارباش و هوشیار باش شعور و فطرت های خفته است). برای کسانی از شما که (خواستار راستی و درستی و طیّ طریق جاده ی مستقیم باشند و) بخواهند راستای راه را در پیش بگیرند».

در واقع اسلام متهم نیست تا نیازی به دفاع داشته باشد؛ امّا چکار کنیم که اغراض دیگران انگشت اتهام را به این سو گرفته‌اند!

کار نگارنده هر چند به ظاهر دفاع از اسلام است امّا در واقع کنار زدن پوشش و پرده‌ی اندیشه‌ی عجیب و غریب و مملو از اشتباه

---

۱. حدید/۲۵.

۲. تکویر/۲۸_۲۷.

افراط‌گرایان و غلو کنندگان است که همچون گرد و غباری بر روی چهره‌ی منور اسلام نشسته است. معلوم و مشخص است که وظیفه‌ی بسیار مهم و اساسی دانشمندان - وارثان پیامبر خاتم ﷺ است که این غبار روبی را انجام دهند. همانطور که پیامبر ﷺ می‌فرماید: **«يَحمِلُ هذا الدِّينَ مِنْ كُلِّ خَلَفٍ عُدُولُهُ، يَنْفُونَ عَنهُ تَحريفَ الغالِينَ و انتحالَ المُبْطِلينَ وَ تأويلَ الجَاهلينَ»**[1] بهترین هر نسل، این دین را حمل می‌کنند، که تحریف غلو کنندگان، انتساب پوچ گرایان و تأویل جاهلان را از آن می‌زدایند».

امیدوارم این اثر، که همچون سایر آثار و تألیفات نگارنده نتیجه‌ی مشورت و استخاره است، به هدف خود رسیده و حق مطلب را به نحو احسن ادا کند.

لازم به ذکر است که این مجموعه مطالب همچون مجموعه‌ی قبلی، در ده قسمت به زبان کردی، در صفحه‌ی خصوصی فیسبوک نگارنده به این آدرس (www.facebook.com/alibapir) منتشر شده است.

و السلام علينا و على عباد الله الصالحين.

۱۴ ربیع الثانی ۱۴۳۶هجری قمری.

۳ فوریه ۲۰۱۵ میلادی.

اربیل.

۱. ابن حبان، الثقات، رقم: ۱۶۰۷ ؛ بیهقی، الکبری، رقم: ۲۰۷۰۰ ؛ ابن عبدالبر، التمهید، ج۷، ص ۵۹ ؛ ابن عدی، الکامل، رقم: ۳۰۲.

پیشگفتار:

امروزه اسلام به عنوان آخرین برنامه و پیام خدا برای بشریت، قبل از دشمنان و مخالفانش اعم از اهل کفر و نفاق، بیشتر به دست پیروان و دوستان جاهل و نوپای خود به ویژه افراط گرایان و غلو کننده گان گرفتار شده است.

نگارنده به عنوان دفاع از اسلام برگرفته از قرآن و سنت، می‌کوشد که به برخی از اندیشه‌ها و گفتارها و کردارهای پر از اشتباه و انحرافی گروه‌های افراطی امروزی، به ویژه دولت اسلامی معروف به «داعش» اشاره نموده و آن را در محک عقل و شرع قرار دهد و با معیار عقل و نقل بسنجد.

یکی از اهداف نگارنده ایجاد بصیرت برای کسانی است که در پی شناخت حقایق اسلامی هستند. هدف دیگر از بین بردن بهانه‌ی کسانی است که طبق مثل مشهورکردی« شەڕ بە کۆنە قین دەکرێ ـ جنگ با کینه‌ی قدیمی صورت می‌گیرد» همیشه از اسلام و مسلمانان کینه به دل داشته و می‌خواهند به بهانه‌ی طرز تفکر و اندیشه و موضع‌گیری‌های انحرافی و مملو از اشتباه گروه‌های افراطی به ویژه «داعش»، بغض و کینه‌ی دیرینه‌ی خود را بر سر اسلام خالی کنند و با این بهانه مفاهیم بنیادین اسلامی را مورد اهانت قرار دهند.

بدون تردید مفاهیم و اصطلاحاتی که بازیچه‌ی دست افراط‌گرایان قرار گرفته و مورد ظلم و ستم و سؤاستفاده واقع شده‌اند، بسیارند؛ امّا مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنها را در ده عنوان می‌توان مورد بررسی قرار داد و در تبیین آن‌ها بیان داشت که:

۱ـ اسلام دین رحمت است و با آزادی کامل باید پذیرفته شود، نه اینکه سبب زحمت باشد و با زور و اجبار تحمیل گردد:
۲ـ جنگ و جهاد برای حفظ حکومت اسلامی است نه برای ایجاد حکومت اسلامی.
۳ـ دولت از درون جامعه‌ی اسلامی سر بر می‌آورد و رشد می‌کند، نه این که به وسیله‌ی قتل و کشتار و .... تحمیل شود.
۴ـ اجرا و تنفیذ احکام شریعت اسلام از تبیین و تبلیغ، سپس احقاق حقوق و رفع نیازهای مردم شروع می‌شود نه با مجازات و اجرای حدود بر مردم.
۵ـ اسلام با ایجاد سختی و مشکل آفرینی برای مردم و جامعه مبارزه می‌کند و دشمن پایمال کردن حقوق و آزادی‌های مردم است.
۶ـ امر به معروف باید با روش معروف و پسندیده باشد و نهی از منکر نباید با روش منکر و ناپسند باشد.
۷ـ حاکم اسلامی نباید در خفا و بدون اطلاع و آگاهی و رضایت مردم تعیین شود.
۸ـ قتل و کشتن انسان بدون مجوز شرعی، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، بعد از شرک، بزرگ‌ترین گناه است.
۹ـ گرفتن بیعت اجباری از مردم، از ابداعات حکومت‌هایی سلطنتی اموی و عباسی و عثمانی است و به هیچ وجه ریشه در

بخش اوّل:
ویژگی اساسی اسلام و نحوه‌ی پذیرش آن

اسلام دینِ رحمت است و با آزادی کامل باید پذیرفته می‌شود، نه اینکه سبب زحمت باشد و با زور و اجبار تحمیل شود.

خداوند حکیم قرآن کریم و پیامبر خاتم محمّد مصطفیﷺ را به عنوان رحمت و مایه‌ی مهربانی و بخشش خود معرفی کرده است.

همچنان که می‌فرماید: ﴿ **وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٦٤** ﴾[1] «ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکرده ایم مگر بدان خاطر که چیزی را برای مردمان بیان و روشن نمائی که (جزو امور دینی است و) در آن اختلاف دارند، و (هم بدان خاطر که این کتاب) هدایت و رحمت برای مؤمنان گردد».

﴿ **وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ١٠٧** ﴾[2] «(ای پیغمبر !) ما تو را جز به عنوان رحمت جهانیان نفرستاده‌ایم».

هم چنین در مورد پذیرش آزادانه‌ی اسلام و ممنوع بودن هر

---

۱. نحل/۶۴.

۲. انبیاء/۱۰۷.

گونه اکراه و اجبار برای تحمیل آن بر مردم می‌فرماید: ﴿ لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِ ... ﴾[۱] «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست».

در حقیقت کسانی که با زور و اجبار اسلام بر آنان تحمیل می‌شود، مسلمان نمی‌شوند، بلکه در منگنه‌ی نفاق قرار گرفته و کفر خود را پنهان می‌کنند. زیرا اساس اسلام قبل از هر چیز عقیده و ایمان است که آن هم با عقل و قلب و جنبه‌ی درونی انسان در ارتباط است. از همین رو اگر هر فکر و اندیشه‌ای ممکن باشد که با اجبار تحمیل شود، این امکان برای اسلام منتفی شده و ذات اسلام با اجبار همخوانی ندارد.

بر این اساس کارهایی که گروه‌های افراطی به ویژه « داعش» انجام می‌دهند، همچون ختنه کردن، مجبور کردن اسیران یزیدی به ادای شهادتین و ملزم کردن آنان به اقامه‌ی نماز، همگی مخالف شریعت اسلام بوده و با عقل و منطق نیز در تضاد است. بدون تردید نشان دادن شریعت اسلام، که در ده‌ها آیه و حدیث بر عدالت، مساوات، آزادی، بخشش، مهربانی و اخلاق نیک تأکید می‌کند، با این روش ناپسند، خیانتی بس بزرگ در حق اسلام و مسلمانان است.

نگارنده از همین جا اعلام می‌کند، مادامی که خداوند متعال آخرین برنامه و پیام خود به بشر یعنی قرآن و آخرین پیام‌آور خود یعنی محمّدﷺ را به عنوان رحمت معرفی کرده است؛ هر شخص، گروه و یا سیستمی که به جای ایجاد خیر و خوشی و آسایش و

---

۱. بقره/۲۵۶.

آرامش و رحمت برای مردم، مایه‌ی اذیـت و آزار و ایجـاد مزاحمـت برای شهروندان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان باشد، ماهیت کسانی خود را تحت علامت سؤال بزرگی قرار داده، و علیه خود دلیل اقامـه می‌کنند که اهداف و مقاصد شـارع عظـیم از انـزال کتـاب و ارسـال رسول را تحقق نبخشیده‌اند؛ هر چند که بـه ظـاهر صـدها عنـوان و علامت اسلامی را با خود حمل کنند!!

آری! ایجاد آرامش و امنیت و رحمت برای مردم، دلیل بزرگی بر اصالت و استقامت هر فرد و گروه و سیستم اسلامی و مسلمان است. بلعکس؛ ایجاد تنفّر و زحمت برای مردم و جامعه، دلیـل بزرگـی بـر انحراف و عدم اصالت هر فرد و گروه و سیستمی می‌باشد.

ameer.maktab@yahoo.com

بخش دوّم:
هدف از جنگ و جهاد در اسلام

جنگ و جهاد برای حفظ حکومت اسلامی است نـه بـرای ایجاد حکومت اسلامی

در قسمت سوم بیان خواهد شد، که سیستم سیاسی در اسلام از جامعه‌ای اسلامی سرچشمه می‌گیرد که بخواهد آزادانه و بـا میـل و رغبت، زندگی خود را بر طبق دینشان پیش ببرند. در اصـل سـپاه و نیرو، سپر و مانعی است در برابر دشمنان برای حفاظت و نگهبانی از سیستم سیاسی، که از اراده و آزادی مـردم سرچشـمه گرفتـه و بـه تعبیری دیگر مشروعیت و قانونی بودن خود را از مردم گرفته باشد.

برای اثبات این ادعا سه دلیل ارائه خواهد شد:

۱. پیـامبر خـاتمﷺ و اصـحاب و یـاران دلسـوز و مهربـانﷺ تـا هنگامی که در مکه بودند، نه تنها از جانب خـدا جنـگ و جهـاد بـر آنان فرض نشده بود، بلکه حتی اجازه جنگیدن نیز نداشتند، تا اینکه به مدینه رفته و سیستم سیاسی و حکومت اسلامی را تشکیل دادند.

این مسئله در سیره و زندگی پیامبرﷺ بسـیار آشـکار و روشـن است. همچنان که ابن هشام می‌گوید:« **وَكَانَ رَسُولُ اللَّـهِ صَـلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَبْلَ بَيْعَةِ الْعَقَبَةِ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ فِي الْحَرْبِ وَلَـمْ**

تُحَلّلْ لَهُ الدِّمَاءُ إنّمَا يُؤْمَرُ بِالدّعَاءِ إلَى اللّهِ وَ الصّبْرِ عَلَى الأذَى، وَ الصّفْحِ عَنْ الْجَاهِلِ».[1] «پیامبر(ص) قبل از پیمان عقبه اجازه جنگ نداشت و خون دشمنان برای او حلال نبود. بلکه مأمور به دعوت به سوی خدا و صبر بر اذیت و گذشت از جاهلین بود».

سپس ابن هشام می‌گوید: اولین آیاتی که در مورد اجازه‌ی جنگ با کفار نازل شد، دو آیه‌ی ۳۹ و ۴۰ سوره‌ی حج بود که می‌فرماید: ﴿**أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمۡ ظُلِمُواْۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصۡرِهِمۡ لَقَدِيرٌ ۝ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيۡرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم بِبَعۡضٍ لَّهُدِّمَتۡ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَٰتٌ وَمَسَٰجِدُ يُذۡكَرُ فِيهَا ٱسۡمُ ٱللَّهِ كَثِيرًاۗ وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝**﴾.[2] «اجازه (ی دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آنان جنگ (تحمیل) می‌گردد، چرا که بدیشان ستم رفته است (و آنان مدّت‌های طولانی در برابر ظلم ظالمان شکیبائی ورزیده‌اند و خون دل خورده‌اند) و خداوند توانا است بر این که ایشان را پیروز کند. همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود اخراج شده‌اند (و از مکّه وادار به هجرت گشته‌اند) و تنها گناهشان این بوده است که می‌گفته‌اند پروردگار ما خدا است ! اصلاً اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله ی بعضی دفع نکند (و با

---

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج۲، ص ۲۴۱.

۲. حج/ ۴۰-۳۹.

دست مصلحان از مفسدان جلوگیری ننماید ، باطل همه‌جاگیر می‌گردد و صدای حق را در گلو خفه می‌کند، و آن وقت) دیرهای (راهبان و تارکان دنیا) و کلیساهای (مسیحیان) و کنشت‌های (یهودیان)، و مسجدهای (مسلمانان) که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود ، تخریب و ویران می‌گردد. (امّا خداوند بندگان مصلح و مراکز پرستش خود را فراموش نمی کند) و به طور مسلّم خدا یاری می‌دهد کسانی را که (با دفاع از آئین و معابد) او را یاری دهند. خداوند نیرومند و چیره است (و با قدرت نامحدودی که دارد یاران خود را پیروز می‌گرداند، و چیزی نمی‌تواند او را درمانده کند و از تحقّق وعده‌هایش جلوگیری نماید)».

۲. اگر سیستم سیاسی با زور و اجبار خود را بر مردم تحمیل کند، به معنی مخالفت با تمام آیاتی است که دستور به آزادای داده و اکراه و اجبار را ممنوع کرده‌اند. از جمله :

آیه‌ی ﴿ **لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ** ... ﴾[۱] «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست».

و آیه‌ی: ﴿ **وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ كُلُّهُمۡ جَمِيعًاۚ أَفَأَنتَ تُكۡرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ** ﴾[۲] «اگر پروردگارت می‌خواست، تمام مردمان کره‌ی زمین جملگی (به صورت اضطرار و اجبار) ایمان می آوردند (امّا ایمان اضطراری و اجباری به درد نمی‌خورد). آیا تو (ای پیغمبر!) می‌خواهی مردمان را مجبور سازی

---

۱. بقره/۲۵۶.

۲. یونس/۹۹.

که ایمان بیاورند؟ (این کار نه صحیح و سودمند است و نه از دست تو ساخته است)».

۳. اگر سیستم سیاسی با ظلم و اجبار بنیاد نهاده شود، مردم تحت جبر احساس مظلومیت کرده و در کمین فرصتی برای انتقام می‌نشسته و دچار نفاق و دو رویی می‌شوند!

بنابر این آنان که معتقدند جنگ و جهاد برای تغییر وضعیت موجود و ایجاد وضعیت مطلوب و اصلاح جامعه و سپس تشکیل سیسم سیاسی است، نه سیره و زندگی پیامبرﷺ را فهمیده‌اند، نه متوجه سرشت و طبیعت اسلام شده‌اند و نه واقعیت را درک کرده‌اند.

بخش سوّم:
نحوه‌ی تشکیل دولت در اسلام

دولت از درون جامعـــه‌ی اســلامی ســـر بـــر آورده و رشـــد می‌کند، نه این که به وسیله‌ی قتل و کشتار و .... تحمیل شود.

خداوند متعال پیامبرﷺ را به عنـــوان بهتـــرین الگـــو و نیکـــوترین سرمشق برای تمام جوانب زندگی ما معرفی می‌کند و می‌فرمایـد: ﴿**لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١**﴾.[1] «سرمشق و الگوی زیبائی در (شیوه ی پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی کـه (دارای سه ویژگی باشند:) امید بـه خـدا داشـته، و جویـای قیامـت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند».

اگر به سیره و سـنت پیـامبرﷺ در مـورد بنیـاد نهـادن سیسـتم سیاسی توجّه شود، به خوبی مشاهده می‌شودکه پس از ایمان آوردن عده‌ای از مردم مکّه از میان اقشار جامعه، و نیز به بن بست رسـیدن با بسیاری از مردم به ریاست بزرگان و اشراف شهر که ترس از دست دادن منافع، مانع از پذیرش دین و برنامه‌ی جدید بود، کـه طبقـات

---

۱. احزاب/۲۱.

اجتماعی همچون سید و عبد، ثروتمند و فقیر و مرد و زن را حذف نموده و همه را برابر و مساوی می‌دانست. پیامبرﷺ با وجود سعی و تلاش خستگی ناپذیر، از ایمان آوردن آنان مأیوس شد، به طور جدی پیگیر آن شد کسانی را به اسلام دعوت کند که دارای منطقه‌ای جغرافیایی و دارای محیطی اجتماعی و سیاسی و نظامی باشند.

ابن هشام تحت عنوان «**عَرْضُ رَسُولِ اللّهِ صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ سَلّمَ نَفْسَهُ عَلَى الْقَبَائِلِ**» یعنی عرضه نمودن پیامبرﷺ برای قبایل، می‌گوید:«**فَكَانَ رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ يَعْرِضُ نَفْسَهُ فِي الْمَوَاسِمِ إذَا كَانَتْ عَلَى قَبَائِلِ الْعَرَبِ يَدْعُوهُمْ إلَى اللّهِ وَ يُخْبِرُهُمْ أَنّهُ نَبِيّ مُرْسَلٌ وَ يَسْأَلُهُمْ أَنْ يُصَدّقُوهُ وَ يَمْنَعُوهُ حَتّى يُبَيّنَ لَهُمْ مَا بَعَثَهُ اللّهُ بِهِ**»[1] «پیامبر در مراسم‌ها خود را به قبائل عرب نشان می‌داد و آنان را به سوی خدا دعوت می‌کرد. اعلام می‌نمود که فرستاده‌ی خدا است. از آنان می‌خواست او را تصدیق نموده و از او دفاع کنند تا آنچه که خداوند متعال فرستاده برای آنان بیان کند».

سرانجام پس از چندی تلاش و کوشش ناموفق، پیامبر (ص) در سال ۱۱ بعثت با شش نفر از خزرج ساکن شهر یثرب(مدینه) برخورد کرد و با آنان به گفتگو پرداخت. در سال بعد (۱۲ بعثت) در همان موقع پیمان اوّل را در کنار عقبه با دوازده نفر از نماینده‌گان دو قبیله‌ی اوس و خزرج، که نه نفر از قبیله‌ی خزرج و سه نفر از

۱. ابن هشام، السيرة النبوية، ج۲، ص ۲۱۸.

قبیله‌ی اوس بودند، امضا کرد. این پیمان بعدها بـه پیمـان عقبـه‌ی اوّل موسوم گشت.

به دلیل اینکه در این پیمان بحثی از جنگ به میان نیامده بـود، از آن « بیعة النساء ـ پیمان زنان» نیز یاد می‌شود.[1]

سپس در سال بعد (۱۳ بعثت) در همان زمان و مکـان، هفتـاد و پنج نفر از نمایندگان دو قبیله‌ی اوس و خزرج، که هفتاد و سه مـرد و دو زن بودند، پیمان عقبه‌ی دوّم را با پیامبرﷺ منعقد کردنـد. بـه دلیل اینکه پیامبرﷺ در این پیمان از آنان بیعت گرفت که همچـون دفاع از زنان و فرزندان خـود، از او و برنامـه و پیـامش دفـاع کننـد، «بیعة الحرب ـ پیمان جنگ» نامیده شده است.

ابن هشام از زبان یکی از اعضای ایـن پیمـان بـه نـام کعـب بـن مالکؓ چنین نقل می‌کند: «**فَتَكَلَّمَ رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللّهُ عَلَيْـهِ وَسَلّمَ . فَتَلَا الْقُرْآنَ وَ دَعَا إلَى اللّهِ وَ رَغّبَ فِي الإِسْلَامِ ثُمّ قَـالَ أُبَايِعُكُمْ عَلَى أَنْ تَمْنَعُونِي مِمّا تَمْنَعُونَ مِنْهُ نِسَاءَكُمْ و أَبْنَـاءَكُمْ . قَالَ فَأَخَذَ الْبَرَاءُ بْنُ مَعْرُورٍ بِيَدِهِ ثُمّ قَـالَ نَعَـمْ وَ الّـذِي بَعَثَـكَ بِالْحَقّ (نَبِيّا) لَنَمْنَعَنّكَ مِمّا نَمْنَعُ مِنْهُ أُزُرَنَا فَبَايِعْنَا يَا رَسُولَ اللّهِ فَنَحْنُ وَ اَللّهِ أَبْنَاءُ الْحُرُوبِ وَ أَهْلُ الْحَلْقَةِ وَرِثْنَاهَـا كَـابِرًا (عَـنْ كَابِرٍ) قَالَ فَاعْتَرَضَ الْقَوْلَ وَ الْبَرَاءُ يُكَلّمُ رَسُولَ اللّهِ صَـلّى اللّـهُ عَلَيْهِ و سَلّمَ أَبُو الْهَيْثَمِ بْنُ التّيّهَانِ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّهِ إنّ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الرّجَالِ حِبَالاً، وَ إِنّا قَاطِعُوهَـا - يَعْنِـي الْيَهُـودَ - فَهَـلْ عَسَيْتَ إنْ نَحْنُ فَعَلْنَا ذَلِكَ ثُمّ أَظْهَـرَكَ اللّـهُ أَنْ تَرْجِـعَ إلَـى**

---

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج۲، ص ۲۲۲ـ۲۲۳.

قَوْمِک وَ تَدَعَنَا ؟ قَالَ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللّهِ صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ ثُمّ قَالَ بَلْ الدّمَ الدّمَ وَ الْهَدَمَ الْهَدَمْ أَنَا مِنْكُمْ وَ أَنْتُمْ مِنّى ، أُحَارِبُ مَنْ حَارَبْتُمْ وَ أُسَالِمُ مَنْ سَالَمْتُمْ» «پیامبرﷺ سخنرانی کرد، قرآن را تلاوت نمود و به سوی خدا دعوت کرد. ما را به دین اسلام تشویق کرد. سپس فرمود: آیا با من پیمان می‌بندید که همچون همسران و فرزندان خود از من دفاع کنید؟

براء بن معرور دست پیامبر(ص) را گرفت و گفت: آری! قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است، از شما دفاع می‌کنیم همچنان که از همسران و فرزندان و آبرو و حیثیت خود دفاع می‌کنیم. ای پیامبر خداﷺ با ما پیمان ببند. به خدا قسم ما فرزندان جنگ و صاحب زره هستیم و مهارت را نسل به نسل از پدران‌مان یاد گرفته‌ایم.

سپس در همان هنگام ابوالهیثم بن تیهان گفت: در میان ما کسانی هستند(منظور یهود بود) که ما با آنها پیمان داریم. ما به حکم مسلمان شدنمان پیمان با آنها را لغو و باطل می‌کنیم، اگر ما چنین کردیم و شما موفق و پیروز شدید، نزد خویشاوندان خود بر می‌گردی و ما را ترک می‌کنی؟! پیامبر(ص) لبخندی زده و فرموند: بلکه خونم با خون شماست، مرگم با مرگ شماست. من از شما هستم و شما از من هستید. با هر کس بجنگید با او می‌جنگم و با کسی که شما صلح کنید، صلح می‌کنم.

آری، این چنین پیامبرﷺ اولین سیسم سیاسی اسلامی را بنیاد نهاد. پس از آن که مشروعیت و قانونی بودن را از جانب مردم و ساکنین یثرب (که بعدها به مدینه نام گذاری شد) از طریق

نمایندگان آن شهر به دست آورد.

طی سه مرحله، سه پیمان با آ نان منعقد کرد، سپس به یارانش دستور مهاجرت و کوچ کردن داد. سپس خود نیز به آنجا رفته و سیستم سیاسی را اعلام کرد.

نه از طریق ظلم و زور و اجبار و تهدید و قتل و کشتار، بلکه در آغوش گرم و پر از صفا و صمیمیت و مهربانی گروهی که آزادانه و از روی میل و اراده‌ی درونی، به برنامه‌اش ایمان آوردند و در دو پیمان عقبه دست در دست او گذاشته و تعهد دادند که پایبند شریعت او و فرمان‌بردار دستورات او باشند.

تنها سبب عدم اعلام اولین سیستم سیاسی اسلامی در مکه، این بود که مسلمانان در اقلیّت بوده و اکثریت مردم حاضر نبودند دین اسلام را قبول کنند و مشروعیت و قانونی بودن را به حاکمیت پیامبرﷺ بدهند.

بنابراین یقین و اطمینان داشته باشیم که سیستم سیاسی اسلامی قانونی بی آن که از جانب اکثریت مردم با آزاد کامل و از روی میل و رغبت درونی، تشکیل شود نمی‌تواند به شیوه‌ی صحیح و مشروع بنیاد نهاده شود. همچنان که در کتاب« ئیسلام و ده‌وله‌ت داری»[1] در جلد دوّم تحت عنوان «پایه‌های سیستم حکومت اسلامی» و در کتاب «الاسلام کما یتجلّی فی کتاب الله»[2] جلد هفتم این مطلب را با تفصیل بررسی کرده‌ایم.

---

۱. این کتاب مشتمل بر چهار جلد بوده و در دست ترجمه می‌باشد. تحت عنوان «اسلام و حکمرانی»

۲. این کتاب به زبان عربی بوده و مشتمل بر شش جلد می‌باشد و توسط انتشارات دار .... بیروت به چاپ رسیده و در دست ترجمه به زبان فارسی می‌باشد.

بعد از فهم این حقیقت، اطمینان و آرامش می‌یابیم که تمامی سیستم‌های سیاسی که با هجوم و حمله به مردم و تحمیل خود بر آنان و از طریق قتل و کشتار و تهدید، تشکیل می‌شوند، نامشروع و غیر قانونی هستند و به همین دلیل است که:

۱ـ عاری از خیر و برکت می‌باشند.

۲ـ از عمر کمی برخوردارند و سریع از بین می‌روند.

۳ـ بجای اینکه اسلام و مسلمانان از مزایا و منافع آن سیستم‌ها بهره‌مند شوند، کج‌فهمی‌ها و کج روی‌ها و انحرافات آنان به نام اسلام و مسلمانان تمام شده و اسلام و مسلمانان بر آن بدهکار خواهند شد!

بنابراین تمامی فعالان و شرکت کنندگان در چنین پروژه‌هایی، به جای دست‌یابی به پاداش و ثواب خداوند، منفور بودن در دنیا نصیبشان شده و باید منتظر عذاب و سزای خداوند در آخرت نیز

بخش چهارم:
فرایند اجرای شریعت در اسلام

اجرا و تنفیذ شریعت اسلام از تبیین و تبلیغ، سپس احقاق

حقوق و رفع نیازهای مردم شروع می‌شود نه از مجازات و اجرای حدود بر مردم.

خداوند حکیم در هر دو جنبه‌ی آفرینش و تشریع (خلق و امر) تدریج را رعایت فرموده است.

به عنوان نمونه آسمان‌ها و زمین را در شش روز(مرحله) آفریده است. همچنان که می‌فرماید: ﴿ **إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ يُغْشِى ٱلَّيْلَ ٱلنَّهَارَ يَطْلُبُهُۥ حَثِيثًا ....** ﴾.[۱]«پروردگار شما خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره بیافرید، سپس بر تخت (مرکز فرماندهی جهان) چیره شد (و به اداره ی جهان هستی پرداخت). با (پرده‌ی تاریک) شب ، روز را می‌پوشاند و شب شتابان به دنبال روز روان است».

خداوند متعال، قرآن کریم را نیز در مدت بیست و سه سال بر قلب مبارک پیامبرﷺ نازل کرده است. این مسئله در سیره و زندگی آن جضرت بسیار واضح است. هم چنین در ذات قوانین شریعت، تدریج رعایت شده است؛ مانند:

الف) نمازهای پنجگانه، روزه‌ی رمضان و ادای زکات در آغاز به روشی ساده‌تر و در اندازه‌ای کمتر واجب بوده‌اند.

ب ـ شرب خمر (مشروبات الکلی) در چهار مرحله به ترتیب ذیل حرام شده است:

مرحله‌ی اوّل: در این مرحله خداوند علیم و خبیر فقط در قالب

---

۱. اعراف/۵۴.

اشاره‌ای از بدی‌های مشروبات الکلی می‌گوید: ﴿ وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلۡأَعۡنَٰبِ تَتَّخِذُونَ مِنۡهُ سَكَرٗا وَرِزۡقًا حَسَنًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ﴿٦٧﴾ ﴾[1] «(خداوند) از میوه‌های درختان خرما و انگور، (غذای پربرکتی نصیب شما می‌سازد که گاه آن را به صورت زیان باری در می‌آورید و از آن) شراب درست می‌کنید و (گاه) رزق پاک و پاکیزه از آن می‌گیرید. بی‌گمان در این (گردآوری دو و چند خاصیّت و قابلیّت در میوه‌ها) نشانه‌ای (از قدرت آفریدگار) برای کسانی است که از عقل و خرد سود می‌گیرند».

بنابراین «سَکَر» به معنی مست کننده بوده و تغذیه‌ی نیکو و پاکیزه نیست.[2]

مرحله‌ی دوّم: در این مرحله خداوند متعال این حقیقت را آشکار می‌کند که مضرات مشروبات الکلی و قمار از منافع آن دو بیشتر است.

﴿ ۞ يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن نَّفۡعِهِمَاۗ ... ﴿٢١٩﴾ ﴾.[3] «درباره‌ی باده و قمار از تو سؤال می‌کنند . بگو : در آنها گناه بزرگی است و منافعی هم برای مردم دربر دارند ، ولی گناه آنها بیش از نفع آنها است».

---

۱. نحل/۶۷.

۲. چون «رزقاً حسناً» با حرف عطف بر «سکراً» عطف شده است. عطف برای مغایرت در بین معطوف و معطوف علیه است. مترجم.

۳. بقره/۲۱۹.

مرحله‌ی سوّم: در این مرحله خداوند حکیم بـرای اینکـه قبـل از تحریم کلّی، مدت می‌گساری را کمتر کند، مسلمانان را از ادای نماز در حالت مستی منع کرد.

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَـٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ ... ﴿٤٣﴾ ﴾.[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! در حالی که مست هستید به نماز نایستید تا آن گاه که می‌دانید چه می‌گوئید».

مرحله‌ی چهارم: سرانجام در این مرحله، حکم نهایی را در مـورد آن صادر می‌فرماید که نه فقط تنـاول آن را تحـریم، حتـی نزدیـک شدن به آن را نیز ممنوع می‌کند.

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَـٰمُ رِجۡسٌ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَـٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٩٠﴾﴾.[2] «ای مؤمنان ! میخوارگی و قماربازی و بتان (سـنگیی کـه در کنـار آنهـا قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخـت‌آزمـائی و غیب گوئی به کار می‌برید ، همه و همه) پلیدند و (ناشی از تـزیین و تلقین) عمل شیطان می باشند. پـس از (ایـن کارهـای) پلیـد دوری کنید تا این که رستگار شوید».

همـین طـور در نـازل شـدن و کیفیـت اجـرای شـریعت اعـمّ از اعتقادات، عبادات، معاملات و اخلاق، ترتیب و اولویت بندی رعایـت شده است. زیرا خداوند حدود دو سوم قرآن کـریم را در مکـه نـازل فرموده است که مسلمانان در آنجـا جامعـه‌ای مسـتقل و سیسـتمی

---

۱. نساؤ/۴۳.

۲. مائده/۹۰.

سیاسی نداشتند. به همین دلیل آیات مکی بیشتر بر جهان بینی، ایمان، عقیده، عبادات، اخلاق، قصص پیامبران پیشین و قومشان، روز قیامت و بهشت و جهنم تأکید کرده است. و به ندرت به مسائل مربوط به جنگ، صلح، ارتباطات بین المللی، حکم، سیاست، اقتصاد، آداب اجتماعی، حلال و حرام و حدودات پرداخته است.زیرا بدون وجود جامعه‌ای مستقل و بدون سیستم سیاسی این قوانین به خوبی اجرا نخواهد شد.

این حدیث به زیبایی زیبا لزوم رعایت تدریج و اولویت بندی در اجرای شریعت را بیان می‌کند: « **عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ مُعَاذًا قَالَ بَعَثَنِی رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّکَ تَأْتِی قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ فَادْعُهُمْ إِلَی شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَ أَنِّی رَسُولُ اللَّهِ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِکَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَیْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ وَ لَیْلَةٍ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِکَ فَأَعْلِمْهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَیْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِیَائِهِمْ فَتُرَدُّ فِی فُقَرَائِهِمْ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِکَ فَإِیَّاکَ وَ کَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَ اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهُ لَیْسَ بَیْنَهَا وَ بَیْنَ اللَّهِ حِجَابٌ**»[۱] از معاذ رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا به عنوان نماینده فرستاد و فرمود: تو نزد مردمی می روی که اهل کتاب اند، پس دعوت شان کن تا شهادت دهند که معبودی بر حق جز الله وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم. اگر از تو فرمان بردند به آنان

---

۱. بخاری، رقم:۷۳۷۲ ؛ مسلم، رقم: ۱۲۱؛ ابو داود، رقم :۷۳۷۲ ؛ ترمذی، رقم: ۲۰۱۴ ؛ نسائی، رقم: ۲۵۲۱.

اعلام کن، که خداوند بـر آنهـا در هـر شـبانه روز پـنج نمـاز واجـب گردانیده، اگر از تو فرمـانبرداری کردنـد، آنـان را بـا خبـر سـاز کـه خداوند بر آنان صدقه‌ای فرض نموده که از ثروت‌مندان شان گرفتـه شده و به فقرایشان داده می‌شـود. اگـر بـاز هـم از تـو فرمـانبرداری کردند، پس خود را از (گرفتن) مال‌های گران قیمت و ارزشمندشان دور بدار (یعنی ارزشمندترین مالشان را به عنوان زکات از آنان نگیر بلکه اموال معمولی را بگیر) و از دعای مظلوم بترس، زیرا بین دعای مظلوم و بین خداوند حجاب و پرده‌ای وجود ندارد».

البته منظور این نیست که شریعت و قوانین آن به تدریج و طبق ترتیب آن زمان تطبیق و اجرا شـود، زیـرا حـلال و حـرام، فـرض و سنّت، و تمام قوانین شرعی سر جای خود هستند؛ امّـا منظـور ایـن است:

۱ـ در اجرای شریعت رتبه‌بندی و ترتیبی کـه در خـود شـریعت وجود دارد رعایت شود، مانند ایمان و عقیده، سپس عبادات، سـپس اقتصاد و ... .

۲ـ ابتدا باید زمینه و شرایط مناسب هر کـدام از قـوانین شـرعی فراهم شد و سپس اجرا گردد. بدون تردیـد عملکـرد خلیفـه‌ی دوّم عمر بن خطاب رضي الله عنه سرشار از درس و عبرت است که در خشکسالی و قحطی، حد قطع دست دزد را معلق کـرد. و بعـد از قـوت گـرفتن و نیرومند شدن دولت اسلامی سهم مؤلفة القلوب[1] از زکـات، را قطـع

---

۱. به کسانی گفته می‌شود که درونشان نسبت به اسلام متمایل گشـته اسـت. یـا تـازه مسلمانند یا برای اسلام و مسلمین مفید و امید مسـلمان شـدن در آن‌هـا زیـاد اسـت. [ب.م] برای آگاهی بیشتر رجوع شود به جلد اول فقه المنهجی بخش مصارف زکات.

کرد، چون زمینه و شروط اجرای هر کدام از این احکام را فراهم و مهیا نمی‌دانست. نه اینکه مانند روافض گفته شود که عمر قسمتی از آیات خدا را تعطیل نمود.

بنابراین عملکرد گروه‌های افراطی به ویژه «داعش» که بدون زمینه‌ی مساعد و بدون شروط مناسب، حدود شرعی را بر مردم اجرا می‌کنند، هر چند به ظاهر شرعی باشد، اما در واقع خلاف دستورات و فرامین شریعت اسلام است. چون بدون تردید، اجرا و تطبیق شریعت، در ابتدا با آگاه نمودن و ایجاد بیداری و تفهیم و تبلیغ شروع شده، و با برآورده کردن حقوق و بر طرف نمودن نیازهای مردم و حل مشکلات و گرفتاری‌های آنان، سپس تأمین امنیت و آسایش فردی و اجتماعی ادامه می‌یابد. پس از این مراحل است که هر کس بخواهد امنیت و آسایش، زندگی و حیات، مال و ثروت، زن و فرزند، آبرو و حیثیت، عقل و هوش و دین و ایمان مردم را تهدید نموده و به خطر اندازد و مورد تعدی و تجاوز قرار دهد، لازم است که به تمام معنی مجازات شود.

اگر گروهی عنوان دولت اسلامی را با خود حمل نموده و ادعای اجرای شریعت نماید، امّا از این شریعت وسیع و گسترده تنها شلاق زدن و قطع دست و سزا و مجازات را با خود داشته باشد و از احکامی (حدود و مجازات شرعی) شروع کند که جزو آخرین احکام شرعی نازل شده بر پیامبرﷺ بوده‌اند، بدون تردید چنین گروهی فکر و اندیشه‌هایش قبل از اعمال و کردارش - در آن مورد - بر خلاف شریعت هستند. چنین گروه‌هایی از دیدگاه نا آگاهان از اسلام، لکه‌ای سیاه و زشت بر پیشانی اسلام و مسلمانان هستند.

دلیل اینکه می‌گویم حدود شرعی جزو آخرین احکام نازل شده بر پیامبرﷺ هستند، این است که حد و مجازات مربوط به راهزنی و بر هم زدن آرامش و امنیت و آسایش مردم و مجازات دزدی و حکم خمر و مشروبات مست کننده و قمار، در سوره‌ی مائده در آیات ۳۳، ۳۸ و ۹۰ نازل شده‌اند؛ مشخص است که سوره‌ی مائده آخرین سوره‌ی نازل شده بر پیامبرﷺ است. همان طور که مادر مؤمنان عائشهؓ می گوید: **«فَإِنَّهَا آخِرُ سُورَةٍ نَزَلَتْ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهَا مِنْ حَلَالٍ فَاسْتَحِلُّوهُ وَ مَا وَجَدْتُمْ فِيهَا مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوه».**[1] «توجه کنید و بدانید که سوره‌ی مائده آخرین سوره‌ی نازل شده بر پیامبرﷺ است. پس هر حلالی که در آن دیدید، حلال بدانید و هر حرامی در آن دیدید حرام بدانید».

۱ ـ امام احمد، مسند، رقم: ۲۵۵۸۸، نسائی، الکبری، رقم: ۱۱۱۳۸، ابن منذرو حاکم، رقم: ۳۲۱۰، حاکم و ابن مردویه و بیهقی آن را صحیح دانسته‌اند. شعیب ارنؤوط بر ان تعلیق زده و گفته : اسناد آن صحیح است، رجال آن مورد اعتماد و موثق هستند و رجال آن رجال صحیح است.

بخش پنجم:
مبارزه با چه چیزی؟

اسلام با ایجاد سختی و مشکل آفرینی برای مردم و جامعه مبارزه می‌کند و مخالف پایمال کردن حقوق و آزادی‌های مردم است.

خداوند متعال تمامی پیامبران خود را به همراه کتاب و پیام‌هایش برای این منظور فرستاده است که انس و جنّ به شیوه‌ای زندگی را سپری کنند که رضایت پروردگار و سر انجام خوشبختی دنیا و سرافرازی آخرت را به دست آورند. بنابراین بسیار غیر منطقی و نا معقول است که دین و برنامه‌ی خدا ـ که برای سعادت بشر آمده ـ مایه‌ی مشقت و حرج و گرفتاری مردم، اعم از مسلمان و غیر مسلمان گردد.

بر این اساس خداوند پیروان راستین اسلام را با اوصاف سُعَداء(سعادتمندان)، مفلحون(رستگاران) و فائزون(به مقصد رسیدگان توصیف کرده است.

﴿ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُواْ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ٱلسَّمَـٰوَٰتُ

وَٱلۡأَرۡضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَۖ عَطَآءً غَيۡرَ مَجۡذُوذٖ ﴿١٠٨﴾﴾[1] «و امّا کسانی که (به سبب انجام کارهای نیکو) خوشبخت شده اند (وارد بهشت گشته و) در بهشت جاودانه می‌مانند، مادام که آسمان‌ها و زمین برپا است، مگر این که خدا بخواهد (و اهل توحید بزهکار را وارد بهشت نسازد و به دوزخشان دراندازد و بعدها بیرونشان آورد و به بهشت‌شان برد. خداوند به افراد خوشبخت) عطیّه‌ی عظیمی می‌دهد که گسیختنی (و کاستی پذیرفتنی) نیست»

﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ﴿١﴾﴾.[2] «مسلّماً مؤمنان پیروز و رستگارند».

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ﴿٢٠﴾﴾. «کسانی که ایمان آورده‌اند و به مهاجرت پرداخته‌اند و در راه خدا با جان و مال (کوشیده‌اند و) جهاد نموده‌اند، دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خدایند، و آنان رستگاران و به مقصود رسیدگان (و سعادتمندان دنیا و آخرت) می‌باشند».

همچنین خداوند علیم و خبیر اعلام می‌کند که آیین و برنامه‌اش هیچ‌گونه مشقت و سختی در بر ندارد. یعنی اسلام باعث ایجاد مشقت و گرفتاری برای هیچ کس، اعمّ از مؤمن و غیرمؤمن نمی‌گردد.

﴿ ... وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ ... ﴿٧٨﴾﴾[3]«و در دین

---

۱. هود/۱۰۸.

۲. مومنون/۱.

۳. حج/۷۸.

کارهای دشوار و سنگین را بـر دوش شـما نگذاشـته اسـت (و بلکـه تکالیف و وظائفی مقرّر نموده است که با فطرت سالم هماهنگ و بـا توان انسانی سازگار است)».

﴿ ...مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ ... ﴾. «خداونـد نمی‌خواهد شما را به تنگ آورد و به مشقّت اندازد».

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَتۡكُم مَّوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَشِفَآءٞ لِّمَا فِي ٱلصُّدُورِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٥٧ قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ۝٥٨ ﴾.[1] «ای مردمـان ! از سوی پروردگارتان بـرای شـما انـدرزی (جهـت رهنمـود زنـدگی) و درمانی برای چیزهائی که در سینه ها است (همچون کفـر و نفـاق و کینه و ستم و دشمنی با حق و حقیقت) آمده است (کـه قـرآن نـام دارد) و هدایت و رحمت برای مؤمنان است. بگو : به فضل و رحمت خدا - به همین (نه چیز دیگری) - باید مردمان شادمان شوند . این بهتر از چیزهائی است که (از حطـام دنیـا) گـرد مـی آورنـد (و روی همدیگر می‌گذارند)».

همچنانکه ملاحظه شد، خداوند حکیم با صراحت اعلام فرمود که در دین و برنامه‌اش هیچ چیزی وجود نـدارد کـه مایـه‌ی مشـقت و سختی و باعث ایجاد تنفر ونگرانی مردم و جامعه شود.

همچنین طور خداوند مهربان به بشریت ـ اعم از مسلمان و غیـر مسلمان ـ اعلام فرموده است که قرآن، نصیحت و شفا و علاج عموم

---

۱. یونس/۵۸ـ۵۷.

امراض درونی و قلبی است و راهنما و رحمت است به ویژه برای مؤمنان.

سپس خطاب به انسان‌ها می‌فرماید: که تنها به بخشش و مهربانی خدا شاد و خوشحال باشید.

در اینجا لازم است که سؤالی مطرح شود؛ آیا امکان دارد که دین و برنامه‌ای که خداوند آن را به نصیحت، شفا، فضل، بخشش و مهربانی توصیف می‌کند، مایه‌ی زحمت و مشقت و نگرانی و تنفر برای بشریت باشد؟ بدون تردید: خیر.

بنابراین در اینجا با صدایی رسا اعلام می‌کنیم تمامی عملکردها و موضع‌گیری‌های خشک و تو خالی و بدون روح و رونق و مشقت‌آور و تنفرزای، گروه و جماعت‌های افراطی به ویژه داعش بر خلاف قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ هستند.

چگونه امکان دارد قرآنی که خداوند به رحمت و موعظه و شفا توصیفش می‌کند و پیامبری که مایه‌ی رحمت برای جهانیان باشد و خود به امتش بفرماید: «آسان گیر باشید، سخت گیر نباشید، مژده رسان باشید و باعث ایجاد خوشحالی باشید، ایجاد تنفر نکنید»؛ مایه‌ی مشقت و بیزاری و تنفر و باعث بر هم زدن شادی و خوشی مردم شود؟!.

صد البته منظور از آسان‌گیری و ایجاد شادی، حلال کردن حرام‌ها نیست؛ بلکه در بین سهل انگاری(حلال کردن محرمات) و سخت‌گیری (ممنوع کردن مباحات) و ایجاد مشقت و عاصی کردن مردم، بسیارند چیزهایی که با دوری از افراط و تفریط مردم را به اعتدال و توازن راهنمایی می‌کنند.

معلوم است که عملکردهای افراطی گروه‌های تندرو به ویژه داعش فراوانند؛ از جمله:

الف) تحمیل کردن پوشش و لباسی ویژه بر زنان؛ به ویژه ملزم کردن آنان به رعایت نقاب که بدون تردید از دیدگاه اکثریت قریب به اتفاق مفسرین و محدثین و فقهاء، برای زنان جایز است که هر دو دست تا مچ و صورت خود را آشکار کنند.

به همین دلیل است که خداوند مردان را به فرو داشتن نگاهشان از زنان نامحرم دستور داده و می‌فرماید: ﴿**قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا۟ مِنْ أَبْصَـٰرِهِمْ وَيَحْفَظُوا۟ فُرُوجَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا يَصْنَعُونَ ۝٣٠**﴾.[۱] «(ای پیغمبر!) به مردان مؤمن بگو: (آنان موظّفند که از نگاه به عورت و محلّ زینت نامحرمان) چشمان خود را فرو گیرند، و عورتهای خویشتن را (با پوشاندن و دوری از پیوند نامشروع) مصون دارند. این برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی گمان خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است (و سزا و جزای رفتارشان را می‌دهد)».

اگر نقاب بر زنان واجب و الزامی می‌بود، چنین دستوری به مردان داده نمی‌شد. چون در این صورت به چه چیزی نظر می‌کردند؟! نگارنده این مطلب را در دو کتاب « ئافرەت و خێزان لە سایەی شەریعەت دا»[۲] و «سرود و موسیقا و چەند بابە تیکی

---

۱. نور/۳۰.

۲. ترجمه‌ی این کتاب تحت عنوان زن و خانواده در سایه‌ی شریعت توسط هیأت مترجمن «ئالا» در حال انجام است. [ب.م]

هونەری»[1] به تفصیل بحث و بررسی کرده است.

ب) مجازات کردن مردم به خاطر گوش دادن بـه موسـیقی، کـه حداقل مسئله‌ای اختلافی بوده و دانشمندان بـر ایـن مسـئله متفـق القول هستند که امر به معروف و نهی از منکـر در مسـائل اختلافـی نباید انجام شـود. هـر چنـد کـه نگارنـده در کتـاب «بررسـی چنـد مسئله‌ی هنری از دیدگاه قرآن و سنت» اثبات کرده که موسـیقی و آواز در اصل مباح و جائز است؛ مگر اینکه برای هدفی ممنـوع بکـار رود و یا آثار سوء بر جا بگذارد.

ج ـ مجازات مردم به خاطر کشیدن سیگار.

د ـ مجازات مردم به خاطر ترک نماز و یا ترک نماز جماعت.

هـ ـ مجازات مردم به خاطر نگذاشتن و تراشیدن ریش.

بدون تردید سیگار کشـیدن از دیگـاه اکثریـت قریـب بـه اتفـاق دانشمندان معاصر حرام است؛ اقامـه‌ی نمـاز واجـب و اقامـه‌ی نمـاز جماعت حداقل سنت است و گذاشتن ریش و محاسن نزد برخـی از دانشمندان فرض و نزد برخی سنت و حتی نزد برخی سنت هم نیست.

با این حال آیا روش صـحیح جلـوگیری از سـیگار کشـیدن ایـن است؟ سیگار کشیدن با این روش از بین می‌رود؟ یا طبق قاعده‌ی « **كُلُّ مَمنُوعٍ مَرغُوبٌ** ـ هـر ممنـوعی بیشـتر مـورد علاقـه قـرار می‌گیرد»، تأثیر عکس دارد و سیگار کشیدن بیشتر خواهد شد؟

همچنین آیا با این روش اقامه‌ی نماز و انجام واجبـات و عبـادات نزد مردم جذاب و شیرین می‌شود؟ و گذاشتن ریش و محاسـن نـزد

---

۱. این کتاب با عنوان «بررسی چند مسئله‌ی هنری از دیدگاه قـرآن و سـنت» توسـط همین ناشر ترجمه و به چاپ رسیده است.

مردم محبوب خواهد شد یا این که نتیجه‌ی عکس خواهد داشت؟!

سپس فرض کنیم که مردم تحت اجبار و فشار و ترس به ظـاهر، عبادات و واجبات را انجام داده و از منهیات پرهیز کردند، آیا خداوند چنین چیزی می‌خواهد؟ راستی در این صورت در خفا و پنهان چـه گارهایی انجام می‌دهند؟!

با وجود همه‌ی این موارد می‌گوییم: هر سیستم سیاسی، مادامی که قانونی و مشروع نباشد، تمامی اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و رفتارهایش غیر مشروع می‌باشد. بدون تردید صاحب مشروعیت کامل، همچنان که در فصل گفته شد لازم است کـه بنیـان فعـالیتش بـر تـدریج و اولویت بندی باشد، برای تثبیت فضائل و از بین بردن رذائـل تـلاش کند. البته به شرط اینکه پسندیده بـودن یـا ناپســند بـودن مسـائل محل اختلاف دانشمندان نباشـد. یعنـی تمـام دانشـمندان یـا اکثـر دانشمندان اسلامی در مورد آن متفق القول و هم رأی باشـند؛ ایـن مطلب را به تفصیل بیشتری در قسمت ششم بیان خواهیم کـرد. ان شاء الله.

بخش ششم:
روش ادای وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف باید با روش معروف و پسندیده باشد؛ نهی از منکر نباید با روش منکر و ناپسند باشد.

بدیهی است که امر به معروف و نهی از منکر یکی بزرگترین احکام جامعه‌ی اسلامی و یکی از بارزترین ویژگی‌های آن است.

در چندین آیه‌ی قرآن و نص حدیث نبوی ﷺ ذکر شده و اهمیت ویژه‌ای به آن داده شده است. به عنوان یکی از اسباب سرافرازی و مایه‌ی بهتر بودن و برتری امت اسلامی محسوب شده و نشانه و دلیل زنده بودن و نیرومندی و اقتدار آن است؛ برای اثبات این امر، مروری بر چند آیه و حدیث لازم است:

﴿وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾[1] «باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنّت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به

1. آل‌عمران/۱۰۴.

معروف و نهی از منکر نمایند ، و آنان خود رستگارند».

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ۗ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُم ۚ مِّنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿١١٠﴾﴾.[۱] «شما (ای پیروان محمّد) بهترین امّتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید . و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند ، برای ایشان بهتر است (از باور و آئینی که برآنند . ولی تنها عدّه ی کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند».

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾﴾.[۲] «مردان و زنان مؤمن ، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند . همدیگر را به کار نیک می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند ، و نماز را چنان که باید می گزارند ، و زکات را می پردازند ، و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می کنند . ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می گرداند . (این وعده ی خدا است و خداوند به گزاف وعده نمی‌دهد و از وفای بدان هم ناتوان

---

۱. آل‌عمران/۱۱۰.

۲. توبه/۷۱.

نیست . چرا که) خداوند توانا و حکیم است».

پیامبرﷺ می‌فرماید:« **وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَاباً مِنْ عِنْدِهِ ثُمَّ لَتَدْعُنَّهُ فَلاَ يَسْتَجِيبُ لَكُمْ**»[۱] «سوگند به کسی که جانم در دست او است، باید امر به معروف و نهی از منکر بکنید وگرنه نزدیک است که خداوند متعال عذاب بر شما نازل کند، سپس هر چه دعا کنید دعایتان را مستجاب نکند».

آری! لزوم امر به معروف و نهی از منکر بر جامعه‌ی اسلامی چیزی بدیهی و انکار ناپذیر است. اما بدون تردید این وظیفه‌ی اساسی از چند جهت نیاز به بررسی و مطالعه دارد. اگر با بصیرت و تدبیر انجام نشود، همان طور که گروه‌های افراطی انجام می‌دهند، نتایج بدی خواهد داشت و ضررش از منفعتش بیشتر خواهد بود.

بدون تردید بحث امر به معروف و نهی از منکر بسیار وسیع و دامنه دار است. اینجا نمی‌توان حق مطلب را به خوبی ادا کرد؛[۲] اما با توجه به اینکه گروه‌های افراطی به ویژه داعش در سه بخش مهم مربوط به امر به معروف و نهی از منکر دچار اشتباهات و انحرافاتی فاحش شده‌اند، فقط به آن سه بخش مهم می‌پردازیم:

۱. شروط ادای وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

---

۱. به روایت احمد، رقم :۲۳۳۴۹ ؛ ترمذی، رقم: ۲۱۶۹ و گفته حسن است ؛ شعب الایمان، بیهقی، رقم: ۷۵۵۸ ؛ دیلمی، رقم: ۷۰۵۹.

۲. نگارنده در جلد ششم کتاب « الاسلام کما یتجلی فی کتاب الله» و در جلد دوّم کتاب « ئیسلام و دەوڵەت داری» و در کتاب «روون کردنەوەی بنەما شەرعییەکان و هێڵە گشتیەکانی کۆمەڵی ئیسلامی» این مطلب مهم را به تفصیل بیان کرده است.

باید زمینه مناسب و شروط لازم برای اجرای هر کدام از وظایف شرعی فراهم شود وگرنه نتیجه‌ی مطلوب نخواهد داشت. یعنی شرط نیست که موارد مورد پسند شریعت اعم از واجبات و مندوبات، در هر وضعیت و در هر حال و وضعیت تحت هر شرایطی اجرا شود. همین طور لازم نیست که از هر موردی که شرع ناپسندش بداند، اعمّ از محرمات و مکروهات، در هر حال و ظرفی و تحت هر شرایطی، جلوگیری گردد.

در این مورد به ذکر دو نمونه، از سیره‌ی نبوی ﷺ، که هر کدام مربوط به یکی از دو نوع معروف و منکر هستند، اکتفا می‌شود:

الف) عدم باز سازی کعبه

عدم باز سازی دیوار کعبه و گذاشتن آن به همان حالت تا برای مردم مشکل پیش نیاید.

پیامبر ﷺ در فرموده‌ای خطاب به عائشه رضی الله عنها چنین می‌فرماید: « **يَا عَائِشَةُ لَوْ لاَ حِدْثَانُ قَوْمِكِ بِالْكُفْرِ لَنَقَضْتُ الْبَيْتَ حَتَّى أَزِيدَ فِيهِ مِنْ الْحِجْرِ فَإِنَّ قَوْمَكِ قَصَّرُوا فِي الْبِنَاءِ** »[1] «ای عائشه اگر (از ترس) نزدیکی قوم تو به کفر نبود، کعبه را بازسازی می‌کردم و حجر اسماعیل را به آن می‌افزودم، چون قوم تو ـ به خاطر کمبود مصالح آن را بعد از تخریب در اثر سیل ـ ناقص بازسازی کردند».

مشاهده می‌شود که پیامبر ﷺ به خاطر عدم مناسب بودن و فراهم نبودن شروط، از اقدام به معروفی بزرگ که بازسازی کعبه بر بنای اصلی بود، صرف نظر کرد.

ب) عدم مجازات خوارج

---

۱. به روایت بخاری، رقم: ۱۵۰۷ ؛ مسلم، رقم: ۷۷۲.

به خاطر جلوگیری از سوء ظن نسبت به اسلام و مسلمانان از مجازات خوارج صرف نظر می‌شود.

بخاری تحت عنوان «باب من ترک قتال الخوارج للتألف و أن لا ینفر الناس». «کسی که جنگیدن با خوارج را به خاطر ایجاد الفت و متنفر نشدن مردم ترک می‌کند» این حدیث را روایت کرده است:« **عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ بَيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْسِمُ جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ذِي الْخُوَيْصِرَةِ التَّمِيمِيُّ فَقَالَ اعْدِلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ وَيْلَكَ وَ مَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ أَعْدِلْ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ دَعْنِي أَضْرِبْ عُنُقَهُ قَالَ دَعْهُ فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِ وَ صِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِ يَمْرُقُونَ مِنْ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنْ الرَّمِيَّةِ .... آيَتُهُمْ رَجُلٌ إِحْدَى يَدَيْهِ أَوْ قَالَ ثَدْيَيْهِ مِثْلُ ثَدْيِ الْمَرْأَةِ أَوْ قَالَ مِثْلُ الْبَضْعَةِ تَدَرْدَرُ يَخْرُجُونَ عَلَى حِينِ فُرْقَةٍ مِنْ النَّاسِ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ أَشْهَدُ سَمِعْتُ مِنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا قَتَلَهُمْ وَ أَنَا مَعَهُ جِيءَ بِالرَّجُلِ عَلَى النَّعْتِ الَّذِي نَعَتَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ قَالَ فَنَزَلَتْ فِيهِ { وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ }**»[1] «ابو سعید خدری می‌گوید: وقتی که پیغمبرﷺ سرگرم تقسیم زکات بود، ناگهان عبدالله بن ذی الخویصره تمیمی آمد و گفت: ای پیغمبر خدا عدالت را رعایت کن. پیغمبرﷺ فرمود: وای بر تو! اگر من دادگری نکنم، چه کسی دادگری می‌کند؟ عمر پسر خطّابؓ گفت: به من اجازه فرما تا گردن او را بزنم. پیغمبر خداﷺ فرمود: او

---

۱. بخاری، رقم :۶۹۳۳.

را رها کن، چه او دارای یارانی است که هر فردی از شما نماز خود را با توجّه به نماز ایشان، و روزه خود را به با توجّه به روزه آنان، حقیر و ناچیز می‌شمارد. از دین بیرون می‌روند، همان گونه که تیر از کمان بیرون می‌رود ...... نشانه‌ی آنان مردی است که یکی از دو دستش ـ یا یکی از دو پستانش ـ مانند پستان زن است یا همچون پارچه گوشتی است که به لرزه می‌افتد. در موقع اختلاف و آشوب در میان مردم یاغی می‌شوند. ابوسعید گفته است: شهادت می‌دهم که این مطلب را از پیامبرﷺ شنیدم و شهادت می‌دهم که علیرضي الله عنه آنان را کشت و من همراه علی بودم که مردی را با همان توصیفات پیامبر، آوردند. ابو سعید گفته است: آیه‌ی «و منهم من یلمزک فی الصدقات» در میان آنان کسانی هستند که در تقسیم زکات از تو عیب‌جوئی کرده و ایراد می‌گیرند. درباره‌ی همچون کسانی نازل گردیده است».

در اینجا هم می‌بینیم که پیامبرﷺ به خاطر مهیا نبودن ظروف و شروط، از موضع‌گیری خوارج گذشت کرده و سکوت اختیار می‌کند.

پس از مهیا بودن ظروف و شروط برای انجام امر به معروف و نهی از منکر لازم است به این نکته توجه نمود که مسئله‌ی مورد نظر، باید از جمله مسائلی باشد که بتوان امر به معروف و نهی را در مورد آن انجام داد. همچنان که در بحث دوم توضیح خواهیم داد.

۲. موارد امر به معروف و نهی از منکر

دانشمندان اسلامی هم رأی هستند که برای امر به معروف و نهی از منکر، باید این نکته مد نظر قرار گیرد، که آیا معروف یا منکر بودن آن چیز مورد اتّفاق اجماع یا جمهور دانشمندان است یا نه اختلاف نظر در مورد آن وجود دارد؟ چون اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان معتقدند که جایز نیست وظیفه‌ی حسبه در مورد مسائلی انجام گیرد که محل اختلاف علما است.

محمد بن مفلح مقدسی می‌گوید:« **وَ لاَ إنكارَ فِيما يَسُوغُ فِيهِ خِلافٌ مِنَ الفُروعِ عَلَى مَن إجتَهَدَ فِيهِ أو قَلَّدَ مُجتَهِداً فِيهِ**».[1] «در فروعیاتی که محل اختلاف است، نهی و جلوگیری از کسی که در آن مسائل، خود اجتهاد کرده و یا از مجتهدی تقلید کرده است، جایز نیست».

همچنین ابن مفلح می‌گوید: « **وَ ذَكَرَ الشَّيخُ مُحيِى الدّين النَّوَوى أنَّ المُختَلَفَ فِيهِ لا إنكارَ فِيهِ قَالَ لكِن إن نَدبَهُ عَلَى جِهةِ النَّصِيحةِ إلَى الخُروجِ مِنَ الخِلافِ فَهُو حَسَنٌ مَحبُوبٌ مَندُوبٌ إلَى فِعلِهِ بِرِفقٍ**».[2] «امام نووی گفته است که در مسائل اختلافی انکار وجود ندارد. اما اگر به روش نصیحت و دلسوزانه او را تشویق به خروج از خلاف کند، نیکو و محبوب بوده و چنین کاری با ملایمت، پسندیده است».

نگارنده معتقد است که چنین چیزی بدیهی و منطقی است.

---

۱. الآداب الشرعیة، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. الآداب الشرعیة، ج ۱، ص ۲۳۲.

چون اگر کسی نظری ویژه انتخاب کند و آن را مبنای امر به معروف و نهی از منکر قرار دهد، بدین معنــی اســت کــه جامعــه‌ی اســلامی همیشه در جنگ و جدال باشند. زیرا در مسائل اختلافی طـرفین از حقوق مشترک برخوردارند و هیچ کدام حق وتو ندارد!

۳. شیوه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

شرطی دیگر که برای مشروعیت وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر باید لحاظ شود عبارت است از صحت و سلامت شــیوه و روش انجام آن.

بر این اساس دانشمندان از دیر باز گفته‌انــد:« **أأمُــر بــالمَعرُوفِ بالمَعرُوفِ وَ انــهَ عَــنِ المُنكَــرِ لاَ بِــالمُنكَرِ**» بـا روش معــروف و پسندیده امر به معروف کن؛ نهی از منکر کن امّا نه با روش منکــر و ناپسند.

محمد بن مفلح مقدسی در مورد روش امر به معــروف و نهــی از منکر، صفات آمر بــه معــروف و نــاهی از منکــر را ایــن چنــین بیــان می‌کنــد: «**و یَنْبَغِی أنْ یَکُونُ الآمــر بــالمَعرُوفِ وَ النَّــاهِی عَــنِ الْمُنْکَر مُتَواضِعاً رَفِیقاً فیمَا یَدْعُو إلَیْهِ شَفیقاً رحیماً غَیْرَ فَــظٍّ وَ لا غَلیظَ الْقَلْبِ وَ لا مَتَعنِّت حُرّاً وَ یَتَوجَّه أنَّ الْعَبْــدُ مثْلَــهُ وَ إنْ کَانَ الْحُرّ أکْمَلَ عَدْلاً فَقِیهاً عَالما بالأمُورَاتِ وَ الْمَنْهِیَّات شَــرْعاً دَیِّناً نَزِهاً عَفیفاً ذَا رَأی وَ صَرَامَةً وَ شدَّةً فِی الدِّین قَاصِداً بِذَلِکَ وَجْهُ اللهِ عَزّ وَجَلْ و إقَامَة دِینه وَ نُصْرَةً شَرْعِهِ وَ إمْتثالَ أمْــرِهِ وَ إحْیَاءَ سُنَّته بِلا رِیاءٍ وَ لا مُنَافَقَة وَ لا مُدَاهَنَة غَیْــرَ مُنَــافِسٍ وَ لا مُفَاخِرٍ وَ لا مِمَّنْ یُخَالِفُ قَوْلُه فِعْلَهُ وَ یُسَنُّ لَهُ الْعَمَلُ بِالنَّوافِــلِ وَ**

الْمَنْدُوبَاتِ وَ الرِّفْقُ وَ طَلَاقَةُ الْوَجْهِ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ عِنْدَ إِنْكَارِهِ وَ التَّثَبُّتُ وَ الْمُسَامَحَةُ بِالْهَفْوَةِ عِنْدَ أَوَّلِ مَرَّةٍ»[1] لازم است که امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر:

۱. متواضع باشد.

۲. در مورد چیزی که مردم را به سوی آن فرا می‌خواند، نرم خو باشد.

۳. مهربان باشد.

۴. دلسوز باشد.

۵. زشت گو نباشد.

۶. تند خو نباشد.

۷. مشکل آفرین نباشد.

۸. باعث مشقت نباشد.

۹. عادل باشد.

۱۰. عالم و آگاه باشد.

۱۱. آگاه به مسایل معروف و منکر باشد.

۱۲. طمع کار نباشد.

۱۳. پاک باشد.

۱۴. هوشیار باشد.

۱۵. در دین محکم و شجاع باشد.

۱۶. دیندار باشد.

۱۷. هدفش جلب رضایت خدا باشد.

---

۱ ـ الآداب الشرعية، ج ۱، ص ۲۵۶.

۱۸. قائم به دین خدا باشد.
۱۹. یاری دهنده‌ی شریعت باشد.
۲۰. دستورات خدا را اجرا کند.
۲۱. احیا گر سنت باشد.
۲۲. نفاق و ریا و مُداهنه[1] نداشته باشد.
۲۳. هدفش غلبه بر مردم نباشد.
۲۴. هدفش تفاخر نباشد.
۲۵. عمل و کردارش مخالف قول و گفتارش نباشد.
۲۶. عامل به سنت‌ها و مستحبات باشد.
۲۷. نرمش و صبوری را رعایت کند.
۲۸. نهی از منکر را با روی خوش و اخلاق نیک انجام دهد.
۲۹. منکر بودن مسئله‌ی مورد نظر را با دلیل اثبات کند.
۳۰. در برخورد با اولین خطا و اشتباه، اهل گذشت باشد.

بدون تردید صفات آمران امر به معروف و ناهیان از منکر بیش از این صفاتی است که بر شمردیم. اگر در پرتو مطالب مذکور عملکرد و رفتار گروه‌های افراطی به ویژه داعش و بسیاری از افرادی که ادعای پیروی از سلف صالح دارند، سنجیده و به محک زده شود، به طور آشکار لمس می‌شود که بسیاری از صفات و عمل‌کردشان بر خلاف صفات و ویژگی‌هایی است که دانشمندان در پرتو شریعت، برای کسانی که عهده دار وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

---

۱. «مداهنه» در لغت به معنی روغن کاری آمده است، اما اصطلاح «مداهنه» به معنی گذشتن از اصول برای منافع شخصی و دنیایی که امری ناپسند است و «مداهنه» کاملاً «با «مدارا» متفاوت است و خیلی‌ها این دو را با هم اشتباه متوجه شده‌اند. [ب.م]

هستند، لحاظ کرده‌اند.

به همین دلیل، عملکرد بسیاری از آنان بجای اینکه سبب بیشتر نزدیک کردن بیشتر مردم به سوی خدا و دین اسلام باشد، مایه‌ی تنفر و نگرانی و حتی بدبین کردن و دور نمودن آنان از اسلام شده است.

در تمام مناطقی که تحت سلطه‌ی گروه‌های افراطی بوده و به گمان خود احکام شریعت را در آن اجرا می‌کنند، چنین نتایجی آشکار و برجسته است!

ameer.maktab@yahoo.com







www.alibapir.net

بخش هفتم:
جایگاه مسلمانان در تعیین حاکم اسلامی

حاکم اسلامی نباید در خفـا و بـدون اطـلاع و آگـاهی و رضایت مردم تعیین شود.

یکی دیگر از عملکردهای (ظاهراً شرعی اما در حقیقت بر خـلاف شرع) داعش، که در این مورد گـوی سـبقت را از سـایر گـروه‌هـای متطـرف و افراطـی ربـوده اسـت، مسـئله‌ی انتخـاب خلیفـه بـرای مسلمانان دنیا بدون مشورت و رضـایت و بـدون اطـلاع آنـان اسـت. مسلمانانی که هم اکنون آمارشان بیش از یک ملیارد و نیم می‌باشد.

بـدون تردیـد ایـن عمـل‌کـرد داعـش همچـون بسـیاری از عمل‌کردهای آنان پوچ و تو خالی و بـرخلاف شـریعت اسـت. و هـم چون کالایی معیوب است که به صاحبش بر گردانده می‌شـود! و بـه قول ضرب المثل مشهور «مال بد بیخ ریشه صاحبشه». دانشـمندان اسلامی معاصر بـدون اسـتثنا، از ایـن عملکردهـا و موضـع‌گیرهـای داعش انتقاد نمـوده و آنهـا را غیـر مشـروع و خـلاف شـرع قلمـداد کرده‌اند. اتحادیه‌ی جهانی دانشـمندان اسـلامی، در پـنجم رمضـان ۱۴۳۵ هجری قمری، بیانه‌ای صادر کرده و موضع‌گیری‌های داعـش را مردود شمردند. همچنین بسیاری از دانشـمندان مشـهور معاصـر

عملکرد داعش را غیر مشروع و اشتباهی بزرگ دانسته‌اند. نگارنده نیز بر خود لازم می‌داند که در این مورد چند نکته‌ای را بیان نماید:

نکته‌ی اوّل: تنها منبع قانونی بودن هر سیستم سیاسی

در اسلام تنها منبعی که بتواند به سیستم سیاسی، حزب، گروه و دولت مشروعیت قانونی ببخشد، اکثریت مردم است. برای این ادعا می‌توان دلایل فراوانی ذکر کرد از جمله:

۱ـ تمام محاورات و گفتگوهای قرآن، بجز مواردی که مستقیم خطاب به پیامبرﷺ باشد، خطاب به عموم مردم است. حتی یک مورد هم یافت نمی‌شود که خداوند عده‌ای مخصوص مانند دانشمندان، مسئولین، معتمدین و .... را مورد خطاب قرار داده باشد؛ به عنوان نمونه آیات زیر مشاهده نمایید.

الف) ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ٢١﴾.[۱] «ای مردم! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده اند، تا (خود را بدین وسیله پاک سازید و) راه پرهیزگاری گیرید».

ب) ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾.[۲] «ای

---

۱. بقره/۲۱.

۲. نساء/۱.

مردمان! از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان بیافرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدائی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می دهید؛ و بپرهیزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید (و صله‌ی رحم را نادیده گیرید)، زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دیده‌ی او پنهان نمی‌ماند)».

ج) ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ۝١٠﴾.[1] «ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟».

۲ـ خداوند علیم و حکیم اعلام کرده است که لازم است تمام امور اجتماعی و سیاسی با رایزنی و مشورت صورت پذیرد. زیرا خداوند متعال در بحث خصوصیات اساسی مسلمانان، مشورت را خصلت اساسی مومنان دانسته و آن را در کنار نماز و انفاق مطرح کرده است. واضح است که نماز پایه‌ی معنوی و انفاق پایه‌ی اقتصادی و پیشبرد امور با مشورت و رایزنی هم پایه‌ی اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی اسلامی است!

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِرَبِّهِمۡ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ۝٣٨﴾.[2] «و

---

۱. صف/۱۰.

۲. شوری/۳۸.

کسانیند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند، و نماز را چنـان که باید می‌خوانند، و کارشان به شیوه‌ی رایزنی و بر پایه‌ی مشـورت با یکدیگر است، و از چیزهائی که بدیشان داده ایم (در کارهای خیر) صرف می‌کنند».

۳ـ همچنان که در فصل سوّم بیان شد، پیامبرﷺ هنگامی که تـا نمایندگان یثرب(مدینه) در دو پیمان عقبه‌ی اوّل و دوّم، مشروعیت و قانونی بودن را به سیستم سیاسی ایشان ندادند، نتوانست سیسـتم سیاسی را اعلام کند. چون اعلام سیستم سیاسی در اسلام، با وجود مشروعیت خدایی و آسمانی، نیازمند مشروعیت زمینی و مردمی نیز هست. زیرا سیستم سیاسی در اصل برای تنظیم امور و خـدمت بـه مردم است، در نتیجه باید خود مردم به آن رأی داده و رضایت خود را از آن اعلام کنند.

۴ـ در صحیح بخاری وارد شده که عمر بـن خطـابس در مـورد دادن بیعت خلافت به کسـی بـدون مشـورت مسـلمانان مـی‌گویـد: **«فَمَنْ بَايَعَ رَجُلاً عَلَى غَيْرِ مَشُورَةٍ مِنْ الْمُسْلِمِينَ فَلاَ يُتَابَعُ هُوَ وَ لاَ الَّذِي بَايَعَهُ تَغِرَّةً أنْ يُقْتَلاَ».**[1] «هر کس بیعـت خلافـت را بـدون مشورت مسلمانان، به کسی داد، نه او و نه کسی که بیعت به او داده شده پیروی نمی‌شوند، مبادا که کشته شوند».

بنابراین هر سیستم سیاسی و با هر عنوانی تحت نام اسلام، بدون مشورت مسلمانان و بدون رضایت آنان، تشکیل شود، سیستمی غیر مشروع، عقیم و خالی از خیر و برکت خواهد بود.

---

۱. بخاری، رقم: ۶۸۳۰.

نکته‌ی دوّم: ویژگی‌های دولت خلافت

با اندکی تأملی در دولت خلافت زمان خلفای راشدین رضی الله عنهم می‌توان هفت ویژگی اساسی برای دولت خلافت ذکر کرد.

۱ـ خلیفه انسانی با شخصیت، مشهور و معروف در میان مسلمانان بوده و مسلمانان او را در میان خویش هم از جنبه‌ی دینی و هم از جنبه‌ی دنیوی برتر دانسته‌اند. بدون تردید هر کدام از خلفای راشدین چنین بوده‌اند.

۲ـ تمام مسلمانان به طور عام، به ویژه معتمدین، بعد از گفتگو و رایزنی و مشورت بسیار، خلیفه را انتخاب می‌کردند. این روش در انتخاب هر کدام از خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) مسئله‌ای بدیهی است.

انتخاب عمر رضی الله عنه هرچند که در وهله‌ی اوّل با پیشنهاد ابوبکر رضی الله عنه بود، امّا پس از آن مسلمانان نیز او را به عنوان خلیفه پسندیده و با او بیعت کردند. همچنان که ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید:« **وَ كَذلكَ عُمَرُ صَارَ اِمَاماً، لَمَّا بَايَعُوهُ وَ اَطَاعُوهُ، وَ لَو قُدِّرَ اَنَّهُم لَم يُنَفِّذُوا عَهدَ اَبِي بَكرٍ فِي عُمرَ لَم يَصِر اِمَاماً** »[1] «اگر مسلمانان به خلافت عمر راضی نبودند، و با او بیعت نمی‌کردند، فقط با پیشنهاد ابوبکر به تنهایی به عنوان خلیفه تعیین نمی‌شد».

۳ـ رایزنی و تحقیق در مورد انتخاب خلیفه در فضایی کاملاً آزاد

---

۱ ـ حافظ ذهبی، المنتقی من مناهج الاعتدال، فی نقض كلام اهل الرفض و الاعتزال، ص ۶۲. لازم به ذکر است که کتاب «المنتقی ...» مختصر کتاب «منهاج السنة النبوية» ابن تیمیه است که حافظ ذهبی آن را خلاصه کرده است.

و باز صورت گرفته و هیچ گونه تطمیع و تهدیدی بکار نرفته است، تا چه رسد به قتل و کشتار!!

۴ـ حکومت خلافت مایه‌ی اتحاد و همبستگی و خیر و برکتی و عزت و ابهت امت اسلامی بوده، نه اینکه مایه‌ی آشوب و خون ریزی و قتل و کشتار باشد. به جز اختلاف میان خلیفه‌ی چهارم علیﷺ و مخالفانش که بدون تردید دست خبیث دشمنان آشوب‌گر و قانون شکن و یاغی شدن معاویه و یارانش ـ که پیامبرﷺ آنان را جماعت یاغی شدگان نام نهاده است: « **تَقْتُلُ عَمَّاراً الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ**»[1] گروهی متجاوز و قانون شکن (یاغی) عمار را می‌کشد». معلوم و مشخص است که عمار در جنگ صفین از به دست سپاه معاویه کشته شد ـ و سطحی نگری خوارج در این آشوب نقش اساسی داشته و خلیفه در این میان هیچ‌گونه تقصیری نداشت.

۵ـ تمام مسلمانان در آن زمان، با شادی و خوشحالی در زیر سایه‌ی حکومت خلافت آسوده بودند و سایه سیستم سیاسی اسلامی تمام مسلمانان را در بر گرفته بود.

۶ـ خلافت راشده در تمام جوانب به درستی و با اعمال روش سنت نبوی حرکت می‌کرد. به ویژه در تعامل با غیرمسلمانانی که در مملکت مسلمانان زندگی می‌کردند. همچنان که پیامبرﷺ برای جهانیان مایه‌ی رحمت بود، خلفای راشدین نیز چنین بودند و در حقوق شهروندی هیچ گونه تبعیضی میان مسلمان و غیر مسلمان قائل نمی‌شدند. بر طبق فرموده‌ی پیامبرﷺ «**لَهُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ**» مسلمانان از هر حقی برخوردار باشند،

---

۱. مسلم، رقم: ۷۲۵۳.

آنان نیز از چنـین حقـوقی برخوردارنـد و مسـلمانان چـه وظـایف و تکالیفی بر عهده دارند آنان نیز چنین هستند.[۱]

۷ـ در دولت خلافت راشده، اهداف و مفاهیم والای شریعت مانند عدالت، مساوات، آزادی، امنیـت و آسـایش، سـعادت‌منـدی، رشـد اقتصادی، انتشـار علـم و دانـش، حاکمیـت اخـلاق و کـردار نیـک، نزدیک‌تر شدن بیشتر فرد و جامعه به اسلام و خـدا، همگـی تحقـق پیدا کرده و مانند ماه تابان می‌درخشیدند.

بنابر این هر سیستم سیاسی که عنوان دولت خلافت را بـر خـود بنهد، باید بکوشد که در حد توان این هفت ویژگی را در خود تحقق بخشد وگرنه اسمی بی مسمّا و شعاری بدون عمل خواهد بود.

نکته‌ی سوّم: پای‌بندی به روش حکومت خلافـت‌مـداری بـه کدامین دلیل؟!

هیچ نصی از قرآن و سنت نبوی وجـود نـدارد کـه مسـلمانان را ملزم به کپی برداری و پای‌بندی به سیستم سیاسی خلافـت راشـده بکند و بر آنان واجب گرداند که بـه هنگـام تشـکیل موقـع سیسـتم سیاسی از روی عنوان و فرم خلافـت راشـده کپـی بـرداری نماینـد؛ سبب این امر، این است که سیستم حکم‌رانی در دایره‌ی تعـاملات و خارج از عبادات می‌گنجد که در آنها اصـل بـر مبـاح بـودن (جـواز) است، بر خلاف عبادات که اصـل در آنهـا توقیـف و پـای بنـدی بـه نصوص است. دانشمندان در ایـن مـورد گفتـه‌انـد: « **اَلأصـلُ فِـی**

---

۱ ـ محمد حمیدالله، الوثائق السیاسیة، ص ۱۸۸، (نسختان مکتوب النبی الی النجران).

العِبادات المَنعُ حَتَّى يَرِدَ مَا يُثبِتُها، و الأصلُ فِي المُعامَلات الإباحَةُ حَتَّى يَرِدَ مَا يَمنَعُها» اصل در عبادات، منع و توقیف است مگر اینکه از جانب شارع دلیل بر جواز و تشریع وارد شده باشد و اصل در تعاملات، جواز و اباحه است مگر اینکه از جانب شارع دلیلی بر منع و تحریم وارد شده باشد».

بر این مبنا است که با توجه به اختلاف شروط و زمینه و عرف و عادت سیاسی و اجتماعی جامعه، در جزئیات روش و منهج حکومت‌داری هر کدام از خلفای راشدین با دیگری اختلاف و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود.

آری! بر مسلمانان لازم است که بکوشند سیستم سیاسی تشکیل داده تا بتوانند قوانین شرعی را اجرا کنند. همچنان که در کتاب «ئیسلام و ده‌وله‌ت داری»[1] به تفصیل بیان شده، این امر واجبی است بر مسلمانان، که هر گاه سایه‌ی دولت اسلامی بر سر آنان نماند، باید بکوشند دوباره آن را بنیاد نهند و هیچ گاه بدون سیستم و قدرت نباشند. اما بدون تردید ملزم کردن مسلمانان بر اجرای یک روش و نمونه‌ی خاص حکم‌رانی و سیستم سیاسی خاص - که آن هم زاده‌ی فکر و اندیشه‌ی بشر بوده - با تلاش برای تشکیل سیستم سیاسی اسلامی، دو مسئله‌ی کاملاً متفاوت می‌باشد!

تنها یک حدیث در مورد خلافت وجود دارد:

کسانی که از حکم (اعاده‌ی خلافت) بسیار سخن می‌گویند فقط به یک حدیث در مورد خلافت استناد می‌کنند که عبارت است از:«

---

۱. اسلام و حکمرانی.

فَقَالَ حُذَيْفَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَكُونُ النُّبُوَّةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةٌ عَلَى مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا عَاضًّا فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ مُلْكًا جَبْرِيَّةً فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ ثُمَّ يَرْفَعُهَا إِذَا شَاءَ أَنْ يَرْفَعَهَا ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النُّبُوَّةِ» تا آن زمان که خداوند بخواهد نبوت در میان شما خواهد ماند، سپس هر گاه خداوند بخواهد آن را از میان شما بردارد، چنین خواهد شد؛ سپس خداوند خلافتی را که بر راه و روش نبوت باشد جایگزین آن می نماید، سپس هر گاه خداوند بخواهد آن را از میان شما بردارد، چنین خواهد شد، سپس ملک و امارت و سلطنت ظالمانه بر می‌آید، تا زمانی که خداوند بخواهد آن دوران سخت به طول خواهد انجامید، سپس حکومت جبارانه خواهد شد و تا خدا بخواهد چنین خواهد بود و هر گاه که خدا بخواهد آن را از میان بر می‌دارد، سپس بار دیگر خلافتی برقرار خواهد شد که پایه های آن بر راه و روش نبوت بنیان گذاشته شده است».

لازم به ذکر است که محدثین در مورد سند این حدیث، اختلاف نظر داشته و نهایتاً آن را حسن می‌دانند.

از یک سو با چنین حدیثی حکم مهم و بزرگی مانند سیستم خلافت برای مسلمانان در تمام عصور و زمان‌ها که الزام‌آور باشد، اثبات نخواهد شد؛ از دیگر سو این حدیث هیچ گونه دستور و فرمانی برای مسلمانان در بر نداشته و بلکه فقط خبر است.

علاوه بر این اگر به واقعیت جهان اسلام در تمام ادوار تاریخ با

تمام دولت‌ها و سیستم‌های سیاسی آن بنگریم، یقینا! اگر خواسته شود تمام مسلمانان در یک سیستم سیاسی جمع شوند، باید سیستم کنفدرالی یا فدرالی لحاظ گردد که بسیار شبیه سیستم ولایات (نظام الولایات) است که دولت اسلامی، در پنج مرحله (دولت پیامبر خداﷺ، دولت خلفای راشدین‌رضی الله عنهم، دولت امویان، دولت عباسیان و دولت عثمانیان) بر مبنای آن حرکت کرده‌اند و از جنبه‌ی حکم‌رانی چیزی عجیب و غریب و نا آشنا با فرهنگ و تمدن اسلامی نیست.

نکته‌ی چهارم: سیستم داعش نه دولت اسلامی است و نه خلافت

با توجه به مطالب مذکور، سیستم سیاسی که دولت الاسلامیة(داعش) تحت عنوان دولت خلافت اعلام کرده است، هیچ مشروعیتی نداشته و با مبانی شریعت در تضاد و تعارض است؛ زیرا:

۱ـ نه تنها هیچ گونه رایزنی و مشورتی با عموم مسلمانان و صاحب نظران اسلامی انجام نشده است، بلکه حتی با اقلیت عراقی و سوری ساکن در سرزمین‌هایی که سیستم سیاسی تشکیل داده‌اند، مشورت نکرده‌اند.

۲ـ سیستم آنان فاقد هر کدام از هفت ویژگی خلافت راشده است:

الف) ابوبکر بغدادی شخصی مجهول الهویة است. تاکنون هیچ یک از شخصیت‌ها و دانشمندان معتبر و نام‌دار اسلامی از او پشتیبانی نکرده و حتی هیچ تعریف و تمجیدی هم از او نکرده‌اند.

یعنی پیشینه‌ی چنان خوبی ندارد که شایسته‌ی چنین ادعای بزرگی (خلافت) باشد. برای شناخت بیشتر او به کتاب «الدولة الاسلامیة بین الحقیقة و الوهم» تالیف ابو عبدالله محمد المنصور مراجعه شود. مؤلف این کتاب یکی از اساتید ابوبکر بغدادی بوده و او را از نزدیک می‌شناسد.

ب) این تشکیلات که بیش از چند هزار نفر نیستند، برای تعیین خلیفه، بجز خودشان، با کسی مشورت نکرده‌اند. در حالی که آمار عموم مسلمانان بیش از یک ملیارد و نیم است، نسبت اعضا و طرف‌داران داعش در میان مسلمانان چند در صد است؟ و به کدامین حق بدون اطلاع و مشورت و رضایت مسلمانان، حکم‌ران و خلیفه برای آنان تعیین می‌کنند؟ آن هم شخصی ناشناس و مجهول الهویة!

ج) تعیین این به اصطلاح خلیفه! نه تنها در فضایی آزاد و مستقل نبوده، بلکه در فضایی کاملاً امنیتی و پر از رعب و هراس و تهدید و حتی قتل و کشتار صورت گرفته است که هیچ تفاوتی با رژیم‌های دیکتاتوری نداشته است!

د) این سیستم سیاسی نه تنها مایه‌ی اتحاد و همبستگی صفوف مسلمانان تحت پوشش چه در سوریه و چه در عراق نبوده، بلکه سبب جنگ‌های داخلی فراوانی بوده و آشوب و جنجال به پا کرده و هم چنان ادامه دارد.

ه(همان طور که قبلاً بیان شد، این سیستم و این به اصلاح خلافت نه تنها عموم مسلمانان را در زیر سایه‌ی خود نیاسوده و خوشحال نکرده است، بلکه در سرزمینی پراکنده، قسمتی از سوریه

و قسمتی از عراق، چند میلیون نفر را با اجبار تحت سیطره خود در آورده که اکثریت قریب به اتفاق آنان نه اینکه ناراضی باشند، بلکه بسیار متنفر و نگران و ناراحت هستند.

و) این سیستم نه تنها نتوانسته است همانند خلافت راشده غیر مسلمانان را با اکرام و احترام در زیر پرچم خود جای داده و آسوده نماید، حتی نتوانسته به زندگی مسلمانان نیز آرامش ببخشد و به نسبت غیر مسلمانان اعم از ایزدی و مسیحی‌ها چه مصیبت‌ها و قتل و کشتار و غارت و اسارت و آوارگی‌هایی که بر سر آنان در نیاورد.

ز) سیستم به اصطلاح خلافتی داعش، نه تنها به اهداف برجسته مانند عدالت، آزادی، مساوات، امنیت، آسایش، سعادت، رشد، آبادانی و عمران را محقق نکرده، بلکه خلاف آن را برای ساکنین منطقه‌ی تحت سیطره‌ی خود به ارمغان آورده است. اگر گفته شود داعش به

بخش هشتم:

بزرگ‌ترین گناه؟

قتل و کشتن انسان مسلمان و غیرمسلمان بدون مجوز

شرعی، بعد از شرک، بزرگ‌ترین گناه است.

یکی از اعمال بسیار زشت و نامشروع گروه‌های افراطی به ویژه داعش قتل و کشتار و تجاوز و ایجاد رعب و هراس و خشونت در برابر عموم مسلمانان و غیر مسلمانان و حتی در مقابل گروه‌های اسلامی می‌باشد که قبل از داعش در مقابل ظلم و تجاوز رژیم‌های حاکم مسلح شده بودند. سؤال این است این عملکرد داعش در محک شریعت چه جایگاهی دارد؟

قبل از هر چیز لازم است چند آیه‌ی قرآن و چند حدیث نبوی را در مورد شنیع بودن قتل و کشتار به ناحق مد نظر قرار داد:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ **مِنۡ أَجۡلِ ذَٰلِكَ كَتَبۡنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۚ** ... ﴿٣٢﴾ ﴾.[1] «به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرّر داشتیم که (متجاوز کشته شود. چرا که) هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه ی انسان ها را کشته است، و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گوئی همه ی مردم را زنده کرده است؛ (زیرا فرد نماینده‌ی جمع و عضوی از اعضای جامعه است)».

و هم چنین می‌فرمایند: ﴿ **وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا**

---

۱. مائده/۳۲.

﴿٩٣﴾.[1] «و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر بشمار می‌آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیّه می‌بیند».

پیامبرﷺ نیز می‌فرماید:«**أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ**».[2] «نخستین داوری و حکمی که در روز قیامت میان مردم انجام می‌شود، مسأله‌ی خون است».

همین طور در روز عید قربان در ماه ذی‌الحجة در شهر مکه‌ی مکرّمه می‌فرماید: «**فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ بَيْنَكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَومِ تَلَقَّونَ رَبَّكُم، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟ لِيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ**».[3] «همانا مال و جان و آبروی شما بر یکدیگر حرام است، مانند این روز و این ماه و این سرزمین، و کسی حق ندارد که به ناحق، حرمت مال و جان برادر مسلمان خود را پایمال کند، تا روزی که خداوند را ملاقات می‌کنید. سپس پیامبرﷺ فرمود: آیا ابلاغ کردم؟ هر یک از شما حاضرین، این احکام را به کسانی که حضور ندارند، برساند.

و نیز می‌فرماید: «**لَنْ يَزَالَ الْمُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ**

---

۱. نساء/۹۳.

۲. بخاری، رقم: ۶۴۷۱ ؛ نسائی، الكبری، رقم: ۳۴۵۵؛ ابن ماجه، رقم: ۲۶۱۵ ؛ احمد، رقم: ۳۶۷۴ ؛ ابن ابی شیبة، رقم :۲۷۹۴۸.

۳. متفق علیه، بخاری، رقم: ۷۴۴۷ ؛ مسلم، رقم:۴۳۵۹.

يُصِبْ دَمًا حَرَامًا».[1] «شخص مؤمن پیوسته در دینش در حال توسعه و گشایش است، تا زمانی که خون حرامی را نریخته است».

و هم چنین می‌فرماید: «**إِنَّ مِمَّا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ لَرَجُلاً قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى إِذَا رُئِيَتْ عَلَيْهِ بَهْجَتُهُ، وَكَانَ رِدْءًا لِلإِسْلَامِ أَعْتَرَهُ إِلَى مَا شَاءَ اللهُ وَ انْسَلَخَ مِنْهُ، وَنَبَذَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ، وَخَرَجَ عَلَى جَارِهِ بِالسَّيْفِ، وَرَمَاهُ بِالشِّرْكِ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ أَيُّهُمَا أَوْلَى بِالشِّرْكِ الْمَرْمِيُّ أَوِ الرَّامِي ؟ قَالَ: لاَ بَلِ الرَّامِي**».[2] «چیزی که بیشتر از هر چیزی به نسبت شما می‌ترسم: مردی است که قرآن تلاوت کرده است تا موقعی که نشانه و زیبایی آن در چهره‌ی او مشاهده می‌شد، پشتیبان اسلام بوده، سپس آن را از خود دور کرده و شمشیر را در مقابل همسایه‌اش به دست گرفته و او را متهم به شرک می‌کند. حذیفه می‌گوید: گفتم: کدام یک به شرک نزدیک‌ترند، زننده‌ی اتهام یا متهم؟ فرمود: البته که زننده‌ی اتهام!».

می فرماید:«**لا يَحُولَنَّ بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَى أَبْوَابِهَا مِلْءُ كَفٍّ مِنْ دَمِ مُسْلِمٍ أَهْرَاقَهُ ظُلْمًا**».[3] «یک مشت خون(پر یک کف) که از مسلمانی به ناحق و ظلم می‌ریزد، مانع ورود بهشت یکی از شما نشود».

و نیز می‌فرماید: « **لَزَوَالُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ**

---

۱. بخاری، رقم: ۶۸۶۲.

۲. ابن حبان، رقم: ۸۱ ؛ آلبانی، السلسلة الصحیحة، رقم ۳۲۰۱.

۳. طبرانی، الکبیر، رقم: ۱۶۶۱ ؛ هیثمی می‌گوید: رجال آن مورد وثوق و اطمینان هستند.

مُسْلِمٍ»[1] از بین رفتن جهان در پیشگاه خدا از کشتن یک فرد مسلمان آسان‌تر است.

همین طور می‌فرماید: **«مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا»**[2] آنکه بر علیه ما سلاح بر می‌دارد از ما نیست.

البته هر کس صادقانه به آیات قرآن و احادیث نبوی مذکور ایمان داشته باشد، هرگز به طور عمد دستش به خون پاک هیچ شخص مسلمان و غیر مسلمانی، آلوده نخواهد شد. زیرا اگر چه قسمتی از آیات و احادیث به طور خصوص از مسلمانان بحث می‌کنند، اما قسمتی دیگر به طور عموم از نفس و خون انسان‌ها سخن می‌گوید!

۱. ترمذی، رقم: ۱۳۹۵ ؛ ابن ماجه، رقم: ۲۶۱۹؛ البانی آن را صحیح دانسته است.

۲. بخاری، رقم: ۶۶۶۰؛ مسلم، رقم: ۱۰۰ ؛ ترمذی، رقم: ۱۴۵۹ ؛ ابن ماجه، رقم: ۲۵۷۷.

ذبح انسان!

یکی از عمل‌کردهای خشن و منفور و زشت داعش که به سبب آن موجب بدنامی خود در تمام دنیا شدند، ذبح انسان‌ها می‌باشد. سؤال این است: آیا چنین رفتاری امروز جائز است یا نه؟ پاسخ این است: البته که نه به چند دلیل:

۱ـ در احادیثی از پیامبرﷺ و در سخنانی از دانشمندان آمده است که مثله[۱] کردن جسم مقتول، ممنوع می‌باشد.

الف) «**اغْزُوا وَ لاَ تَغُلُّوا وَ لاَ تَغْدِرُوا وَ لاَ تَمْثُلُوا وَ لاَ تَقْتُلُوا وَلِيداً**».[۲] «در راه خدا بجنگید، از غنایم دزدی نکنید، پیمان شکنی نکنید و جسم مقتول را مثله نکنید و کودکان را نکشید».

ب) «**أَعَفُّ النَّاسِ قِتْلَةً أَهْلُ الإِيمَانِ**».[۳] «پاک‌ترین و عفیف‌ترین انسان‌ها در کشتن، مؤمنان هستند».

ج) «**عَن عُقبة بن عَامر أَنَّه قَدِمَ عَلَى أَبِی بَكْرٍ الصّدیقﷺ برأسِ البطريقِ، فَأَنْكَرَ ذَلِکَ، فَقَالَ لَهُ عُقْبَةُ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللهِﷺ إِنَّهُمْ يَصْنَعُونَ ذَلِکَ بِنَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍﷺ: أَفَاسْتِنَانٌ بِفَارِسَ وَ الرُّومِ؟ لاَ تَحْمِلُوا إِلَيَّ رَأْسًا إِنَّمَا يَكْفِي الْكِتَابُ وَ**

---

۱. مثله کردن یعنی، تکه تکه کردن، بریدن و جدا کردن اعضای بدن انسان به ویژه گوش و بینی. [ب.م]

۲. مسلم، رقم:۱۷۳۱؛ ابوداود، رقم: ۲۶۱۲ ؛ ترمذی، رقم: ۱۴۰۸ ؛ ابن ماجه، رقم: ۲۸۵۸ ؛ احمد، رقم: ۲۲۹۷۸.

۳. ابوداود، رقم: ۲۶۶۶ ؛ ابن ماجه، رقم:۲۶۸۲ ؛ احمد، رقم :۳۷۲۹، شعیب ارنؤوط در تعلیقی که بر مسند امام احمد داشته، این حدیث را حسن می‌داند؛ ابویعلی، رقم: ۵۱۴۷.

الْخَبَرُ»[1] عقبه‌بن عامر سر یکی از پیشوایان مسیحی را با خود نزد ابوبکر صدیقرضی الله عنه آورد، ابوبکر آن را منکر و زشت شمرد. عقبه گفت: ای خلیفه‌ی پیامبر خدا، آنان با ما چنین می‌کنند. ابوبکر گفت: آیا از فارس و روم پیروی کنیم؟ هیچ سری را پیش من نیاورید، بلکه اخبار جنگ و پیروزی و شکست را از طریق نامه و مخابره به من برسانید».

۲ـ اگر سؤال شود: چرا در گذشته اصحاب انسان را ذبح کرده‌اند و خداوند نیز در قرآن از قطع کردن گردن سخن می‌گوید: ﴿ ... **فَضَرۡبَ ٱلرِّقَابِ** ... ﴿٤﴾ ﴾.[2] «گردن‌هایشان را بزنید».

در پاسخ می‌گوییم: در آن زمان آسان‌ترین روش کشتن [برای اجرای حدود الهی و قصاص]، همان قطع گردن بود. چون اسلحه‌ی آن زمان شمشیر بود و با شمشیر قطع گردن کار آسانی بوده و مقتول در اسرع وقت جان می‌باخت (و با کمترین درد، مطلوب حاصل می‌شد)، به همین دلیل است که خداوند از قطع گردن کفار سخن می‌گوید.[3]

امّا هم اکنون قطع گردن برای مسلمانان جایز نیست، زیرا اکنون با تفنگ، خفه کردن یا تزریق، انسان بسیار آسان‌تر جان می‌بازد.

---

۱. بیهقی، رقم :۱۸۱۳۱؛ ابن حجر در «التخلیص»، ج ۴، ص ۱۰۸، می‌گوید: اسناد این حدیث صحیح است.

۲. محمد/۴.

۳. لازم به ذکر است که آیه‌ی چهارم سوره‌ی محمّد که از قطع گردن سخن می‌گوید، همچنان که در صراحت آیه مشخص است، مربوط به زمان و حین جنگ است و مراد از کفار، همان کفار حربی است. مترجم.

پیامبرﷺ می‌فرماید: « **أعَفُّ النَّاسِ قِتْلَةً أهْلُ الْإِيمَانِ**».[۱] «پاک‌ترین و عفیف ترین انسان‌ها در کشتن، مؤمنان هستند».

بنابراین لازم است که در وقت ضرورت، آسان‌ترین روش کشتن انتخاب شود.

ضمناً مادامی که مثله کردن ممنوع و حرام بوده و بر مبنای عرف امروز، قطع کردن گردن نوعی مثله کردن محسوب می‌شود، بنابراین نباید این روش اعمال شود. زیرا همانطور که قبلاً گفتیم، دانشمندان متفق القول هستند احکام شرعی که بر مبنای عرف و عادت جامعه صادر شده‌اند، با تغییر عرف و عادت موجود در جامعه، آن‌ها هم نیز تغییر خواهند کرد.

امام قرافی می‌گوید: «**أنَّ إِجراءَ الأحكام التی مُدْرَكُها العوائدُ مع تغیُّرِ تلک العوائد، خلافُ الإجماع وجهالةٌ فی الدّین، بل كلُّ ما هو فی الشريعةِ يَتْبَعُ العوائدَ، يَتغيَّرُ الحكمُ فيه عند تغيُّرِ العادةِ إلى ما تقتضيه العادَةُ المتجدِّدةُ**».[۲] «احکامی که بر مبنای عرف و عادت بنیاد نهاده شده‌اند، اگر با وجود تغییر عرف و عادت همچنان اجرا شوند، بر خلاف اجماع دانشمندان است و نشان جهالت در دین است. بلکه هر حکمی که وابسته به عرف و عادت باشد با تغییر عرف و عادت باید تغییر کند و موافق عرف و عادت

---

۱. ابوداود، رقم: ۲۶۶۶ ؛ ابن ماجه، رقم:۲۶۸۲ ؛ احمد، رقم :۳۷۲۹، شعیب ارنؤوط در تعلیقی که بر مسند امام احمد داشته، این حدیث را حسن می‌داند؛ ابویعلی، رقم: ۵۱۴۷.

۲. قرافی، الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الأحکام و تصرفات القاضی و الإمام، ص ۲۱۸.

جدید گردد».

ابن عابدین می‌گوید: «لَوْ تَمَكَّنَ مِنْ كَافِرٍ حَالَ قِيَامِ الْحَرْبِ لَيْسَ لَهُ أَنْ يُمَثِّلَ بِهِ».[1] «اگر در جنگ به کافری دست یافت نباید او را مثله کند».

البته مفهوم مثله کردن بر حسب عرف و عادت جامعه در تغییر است. پس اگر امروز قطع کردن گردن نوعی اهانت و مثله کردن محسوب شود، حتی اگر دشمنان اسلام چنین کاری را انجام دهند، برای مسلمانان جایز نیست به عنوان مقابله به مثل دست به چنین کاری بزنند؛ تا چه رسد به اینکه مسلمانان خود چنین کاری را شروع نمایند!

کشتن شهروندان بی گناه

در دین اسلام کشتن شهروندانی که در جنگ علیه مسلمانان شرکت نمی‌کنند، جایز نیست.

در این مورد احادیث و روایات و آثار بسیارند؛ قبل از هر چیز آیه‌ی: ﴿ وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ١٩٠ ﴾.[2] «و در راه خدا بجنگید با کسانی که با شما می‌جنگند. و تجاوز و تعدّی نکنید. (شما جنگ‌افروزی نکنید و بیگناهان و بی‌خبران و زنانی که نمی‌جنگند، و کودکان و پیرمردان و بیماران و امان‌خواهان را نکشید و خانه‌ها و کشتزارها را

---

۱. حاشیه‌ی ابن عابدین، ج۴، ص ۱۳۱.

۲. بقره/۱۹۰.

ویران نسازید) . زیرا خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

این آیه مبارکه دلیل روشن و بی چون و چراییست بر عدم جواز قتل و کشتن کسانی که در جنگ شرکت نکرده‌اند. ابن عمر رضی الله عنه می گوید: «**أَنَّ امْرَأَةً وُجِدَتْ فِي بَعْضِ مَغَازِي النَّبِيِّ ﷺ مَقْتُولَةً فَأَنْكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَتْلَ النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ**».[1] «در یکی از جنگ‌های پیامبر ﷺ زنی کشته مشاهده شد، پیامبر ﷺ کشتن زنان و کودکان را ممنوع اعلام کرد».

هم چنین توصیه‌ی ابوبکر صدیق رضی الله عنه به یکی از فرماندهان به نام یزید بن ابوسفیان که می‌گوید: «**وَ إِنِّي مُوصِيكَ بِعَشْرٍ لاَ تَقْتُلَنَّ امْرَأَةً وَ لاَ صَبِيًّا وَ لاَ كَبِيرًا هَرِمًا وَ لاَ تَقْطَعَنَّ شَجَرًا مُثْمِرًا وَ لاَ تُخَرِّبَنَّ عَامِرًا وَ لاَ تَعْقِرَنَّ شَاةً وَ لاَ بَعِيرًا إِلاَّ لِمَأْكَلَةٍ وَ لاَ تَحْرِقَنَّ نَحْلاً وَ لاَ تُغَرِّقَنَّهُ وَ لاَ تَغْلُلْ وَ لاَ تَجْبُنْ**».[2] «به تو سفارش می‌کنم که زنان، کودکان و افراد کهن‌سال را نکشید. درختان را قطع نکنید. ساختمان‌ها را ویران نکنید، گوسفند و شتر را ذبح نکنید مگر برای خوردن، و درخت خرما را قطع نکنید و نسوزانید و در غنایم خیانت نکنید و نترسید».

البته زن و کودک اگر در جنگ شرکت کردند حکم جنگجو دارند و کشتن آنان در این صورت جایز است.

بنابر این کشتن روزنامه نویسان و اعضای مؤسسات مدنی و ....

---

۱. بخاری، رقم: ۳۰۱۴ ؛ مسلم، رقم: ۱۷۴۴.

۲. مالک، الموطأ، رقم: ۱۶۲۷ ؛ ابن ابی شیبة، رقم: ۳۳۹۷۳ ؛ بیهقی، الکبری، رقم: ۱۸۶۱۲.

جایز نیست، هر چند که دولت و رژیم متبوع آنان در جنگ با مسلمانان باشد! جای بسی تعجب است که داعش چند مرتبه چنین کسانی را، آن هم به روش قطع گردن و ذبح، کشته است. که با این اقدامات، گناه‌کار بودن نزد خدا و معیوب شدن و بدنامی در سطح بین المللی چیز دیگری به دست نیاورده‌اند.

بسیار عجیب و سرسام آور است که گروهی به خاطر ذبح چند نفر این چنین خود را بدنام و زشت جلوه دهد، در حالی که دولت و رژیم‌هایی هستند که هزاران نفر می‌کشند و مسئولیت آن را نیز به عهده نمی‌گیرند! ضرب المثل مشهور که می‌گوید:« **قَد يَبلُغُ الجَاهِلُ مِن نَفسِهِ مَا لاَ يَبلُغُ مِنهُ عَدُوُّهُ** ». «آن چه که یک نادان با خود می‌کند، دشمنش نمی‌تواند با او چنین کند».

بخش نهم:
بیعت اجباری و پیشینه‌ی آن در تاریخ اسلام

گرفتن بیعت اجباری از مردم، از ابداعات حکومت سلطنتی اموی و عباسی و عثمانی است و به هیچ وجه ریشه در شریعت اسلام ندارد.

یکی دیگر از اعمال و رفتارهای زشت و غیر مشروع گروه‌های افراطی به ویژه داعش، بیعت گرفتن اجباری از مردم و ملزم کردن آنان به (سمع و طاعت = شنیدن و فرمانبرداری) از دستورات خلیفه و پیروانش می‌باشد.

البته این کار نه تنها شرعی نیست بلکه دقیقاً با شریعت اسلام در تعارض است. زیرا هنگامی که اسلام آخرین پیام و برنامه‌ی خدا برای بشریت، برای اثبات و تثبیت خود اکراه و اجبار را نپسندد، به طریق اولی اکراه و اجبار را برای اثبات هیچ فرد و گروهی نمی‌پسندد و نمی‌گذارد که مردم را مجبور به بیعت و اطاعت کند.

آری اگر اکراه و اجبار اساساً برای خود دین اسلام جایز نباشد ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ﴾.[1] بدون تردید برای فعالیت و پروژه‌ای اسلامی ـ صحیح یا غلط ـ که گروهی آن را به راه انداخته است، به طریق اولی جایز نیست که بر مردم تحمیل شود.

در واقع تحمیل حاکمیت خود بر مردم و بیعت گرفتن اجباری و

---

۱. بقره/۲۵۶.

پیمـان اطاعـت و پیـروی، عـادت و فرهنـگ امویـان و عباسـیان و عثمانیان بوده است، که در حقیقـت آنـان نیـز تحـت تـأثیر آداب و رسوم حاکمان در آن دوران‌ها بوده و هیچ گونـه ارتبـاطی بـا اسـلام نداشته است.

به همین دلیل بود که در زمان حاکمیت آنـان، چنـدین قیـام و شورش برای بازگرداندن حکم شورا و تصحیح واقعیت غلط حکومـت میراثی و سلطنتی شکل گرفت و همیشه دانشمندان نام‌دار اسـلامی بر حسب فهم خود از قیام‌ها و شورش‌هایی پشتیبانی کرده‌اند.

لازم به ذکر است از همان ابتدای انحراف از حکومت شورا که بـه دسـت معاویـه بـن ابـی سـفیان کـه طبـق اشـاره‌ی پیـامبرﷺ کـه می فرماید:«**أَوَّلُ مَن يُغَيِّرُ سُنَّتِي رَجُلٌ مِن بَنِـي أُمَيَّـةَ**»[1] «اولـین کسی که راه وروش من را تغییر می‌دهد شخصی از قبیله‌ی بنی امیه است»؛ اولین کسی بوده که راه و رسم پیامبرﷺ را تغییر داده است.

و شیخ ناصرالدین آلبانی می‌گویـد: « **وَ لَعَلَّ المُـرادَ بِالحَـدِيثِ تَغيِيرُ نِظامِ اِختِيارِ الخَلِيفَةِ وَ جَعلُهُ وَراثَةً . والله أعلـم**»[2] شـاید منظور این حـدیث تغییـر سیسـتم انتخـاب خلیفـه از مشـورتی بـه سلطنتی و وراثتی باشد».

آری از ابتـدای همـان انحـراف، دانشـمندان سـکوت نکـرده‌انـد؛ همچنان که بخاری در صحیح خود در کتاب تفسـیر، از یوسـف بـن ماهک روایت کرده که گفت:« **كَانَ مَرْوَانُ عَلَى الْحِجَازِ اسْـتَعْمَلَهُ**

---

۱. ابن ابـی عاصـم، الاوائـل، ج۷، ص۲ ؛ ابـن کثیـر، البدایـة والنهایـة، ج۲، ص ۲۴۳ ؛ سیوطی، الجامع الصغیر، رقم:۱۸۴.

۲. آلبانی، السلسلة الصحیحة، رقم: ۱۷۴۹، ص ۳۲۹ ـ ۳۳۰.

مُعَاوِيَةُ فَخَطَبَ فَجَعَلَ يَذْكُرُ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ لِكَىْ يُبَايَعَ لَهُ بَعْدَ أَبِيهِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِى بَكْرٍ شَيْئًا فَقَالَ خُذُوهُ فَدَخَلَ بَيْتَ عَائِشَةَ فَلَمْ يَقْدِرُوا فَقَالَ مَرْوَانُ إِنَّ هَذَا الَّذِى أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ ﴿ وَٱلَّذِى قَالَ لِوَٰلِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِىٓ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ مِن قَبْلِى وَهُمَا يَسْتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيْلَكَ ءَامِنْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٧﴾ ﴾.[1] فَقَالَتْ عَائِشَةُ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا شَيْئًا مِنْ الْقُرْآنِ إِلاَّ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عُذْرِى»[2]

«معاویه، مروان را به عنوان والی و حکم‌ران حجاز تعیین کرد. مروان خطبه خواند و در مورد یزید پسر معاویه گفت؛ تا بعد از وفات معاویه برای او بیعت بگیرد. عبدالرحمان پسر ابی بکر در مقابل مروان،چیزی گفت، مروان گفت: او را بگیرید. عبدالرحمان به منزل عائشه رفت و نتوانستند او را بگیرند. سپس مروان گفت: او (عبدالرحمان پسر ابوبکر) که این آیه در مورد او نازل شده است! {کسی که به پدر و مادرش (که او را دعوت به ایمان و باور به آخرت می کنند) می‌گوید: وای بر شما! آیا به من خبر می‌دهید که من (زنده گردانده می شوم و از گور) بیرون آورده می شوم؟ در حالی که پیش از من اقوام و ملّت‌هائی از جهان رفته‌اند (و هرگز زنده نشده‌اند و به زندگی دوباره برنگشته‌اند). آنان پیوسته خدا را به یاری می خوانند (و به سبب گناهان زیاد و سخنان کفر آمیزش، خدایا

---

۱. احقاف.۱۷.

۲. صحیح بخاری، کتاب التفسیر، رقم ۴۸۲۷.

خـدایا مـی‌کننـد، و فرزندشـان را بـه ایمـان دعـوت مـی‌نماینـد و می گویند:) وای بـر تـو! وعـده ی خـدا حـق اسـت، ایمـان بیـاور. او می‌گوید: این سخن‌ها چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست}.

عائشه از پشت پرده گفت: خداوند متعال به جـز برائـت و پـاکی من، چیزی در مورد خانواده‌ی ما در قرآن نازل نکرده است.

البته نص سخن عبدالرحمان پسر ابوبکر، در روایت ابن ابی حاتم از عبدالله بن المدینی این چنین آمده است: «**إِنِّي لَفِـي الْمَسْـجِدِ حِينَ خَطَبَ مَرْوَانُ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَرَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي يَزِيدَ رَأْيًا حَسَنًا، وَ إِنْ يَسْتَخْلِفْهُ، فَقَدِ اسْتَخْلَفَ أَبُـو بَكْـرٍ وَ عُمَـرُ"، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: أَهِرَقْلِيَّةٌ؟! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ وَ اللَّهِ مَـا جَعَلَهَا فِي أَحَدٍ مِنْ وَلَدِهِ، وَ لا أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِـهِ، وَ لا جَعَلَهَـا مُعَاوِيَةُ فِي وَلَدِهِ إِلا رَحْمَةً وَ كَرَامَةً لِوَلَدِهِ**».[1] «من در مسجد بودم که مروان خطبه خواند و گفت: خداوند در مورد یزید بهترین رأی را به امیر المؤمنین معاویه نشان داده است. اگر او را به عنوان جانشین خود تعیین کند [این کار مسبوق به سـابقه اسـت] و ابـوبکر و عمـر برای خود جانشین تعیین کرده‌اند. عبدالرحمان در این حـال گفـت: مگر هرقلی است؟! به خدا سوگند، ابوبکر خلافت را به هـیچ یـک از فرزندان و هیچ یک از خانواده و اهل بیت خود نداد؛ اما معاویه فقـط به خاطر مهر و محبت و دلسوزی برای پسرش چنین می‌کند».

در نتیجه از همـان ابتـدای انحـراف مسـلمانان دانسـته‌انـد کـه عملکرد معاویه، انحراف از شریعت بوده و تحت تـأثیر حکومـت‌هـای

---

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج۷، ص۲۸۳، تفسیر آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی الاحقاف.

فارس و روم بوده و سیستم تحمیل وراثتی و سلطنتی است. (نه اسلامی)

لازم است همه بدانند که بیعت گرفتن اجباری از مردم و وادار کردن آنان به فرمان‌برداری و اطاعت، که داعش آن را در پیش گرفته و تا حدودی برخی گروه‌های دیگر آن را ممارسه می‌کنند، همانند سایر رفتار و عمل‌کردهای غیر مشروع آنان، کالای معیوبی است که به صاحبش برگردانده می‌شود و اهل عقل و انصاف، آن را به حساب اسلام نمی‌گذارند!

بخش دهم:
حکم مشارکت احزاب اسلامی در انتخابات و پروسه‌های سیاسی

مرتد شمردن احزاب و جماعت‌های اسلامی که در انتخابات و پروسه‌های سیاسی شرکت می‌کنند، جهل و ظلمی است بزرگ.

تکفیر مسلمانان اهل قبله، یکی از ویژگی‌ها و خصایص گروه‌های افراطی می‌باشد، از خوارج گرفته که بر علی بن ابی طالب رضی الله عنه شوریدند، تا عموم آنان که بعد از خوارج آمدند و همه‌ی گروه‌هایی که امروز بر همان نهج و روش حرکت می‌کنند.

بدیهی است که تکفیر مسلمانان گناه و جرمی بسیار بزرگ است و برای صاحب چنین اندیشه و تفکری، بسیار خطرناک است. آیات و احادیث زیر را به دقت بنگرید:

۱. ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞۚ ... ﴿٩٤﴾ ﴾.[1] «ای کسانی که

---

۱. نساء/۹۴.

ایمان آورده اید! هنگامی که (برای جهاد) در راه خدا به مسافرت رفتید تحقیق کنید (که با چه کسانی می جنگید. آیا مسلمانند یا کافر) و به کسی که به شما سلام کرد (و سلام نشانه ی پذیرش اسلام است) مگوئید تو مؤمن نیستی و جویای مال دنیای (او) باشید. (بلکه سلام آنان را بپذیرید و پاسخ گوئید و بدانید) که در پیش خدا غنائم فراوانی است (و آن را برای شما تهیّه دیده است و بسی بهتر از ثروت و غنیمت دنیای فانی است)».

سبب نزول این آیه این بود که مسلمانان (اصحاب) مسلمانی را متهم به کفر کردند، سپس او را کشتند و اموالش را به غارت بردند. نص جریان از این قرار بود:« **كَانَ رَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ لَهُ فَلَحِقَهُ الْمُسْلِمُونَ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَتَلُوهُ وَ أَخَذُوا غُنَيْمَتَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي ذَلِكَ إِلَى قَوْلِهِ**».[1] «مردی پیش گوسفندان خود بود، مسلمانان به او رسیدند. او گفت: سلام و درود خدا بر شما(هدفش این بود که به آنان اطمینان دهد که مسلمان است و ضرری به آنان نمی‌رساند). مسلمانان (او را کافر دانستند در نتیجه) او را کشتند و گوسفندانش را بردند. خداوند آیه‌ی مذکور را دراین مورد نازل کرد».

۲. ﴿ **يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ ٦** ﴾[2] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره‌ی آن تحقیق کنید ، مبادا به گروهی - بدون آگاهی (از حال و

---

۱. بخاری، رقم: ۴۵۹۱ ؛ مسلم، رقم: ۳۰۲۵ ؛ الاستیعاب فی بیان الاسباب، ج۱، ص ۴۵۹_ ۴۶۰.

۲. حجرات/۶.

احوالشان و شناخت راستین ایشان -) آسیب برسانید ، و از کـرده ی خود پشیمان شوید».

سبب نزول این آیه نیز متهم کردن کسانی به کفر و ارتداد بـوده است ـ امّا به دروغ ـ که پس از مدتی دروغ و تهمت بودن آن آشکار شده است.[۱]

۳. پیامبرﷺ می‌فرماید: «**أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَ إِلاَّ رَجَعَتْ عَلَيْهِ**»[۲] «هـر کـس بـه برادرش بگوید: ای کافر! کفر یکی از آن دو نفر را شامل می‌شود. اگر مـتهم چنـین باشـد او را در بـر مـی‌گیـرد و گرنـه بـه گوینـده بـر می‌گردد!».

۴ـ هم چنین پیامبرﷺ می‌فرماید: «**وَ مَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَ مَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ**»[۳] «هر کـس مـؤمنی را لعـن و نفرین کند، همانند قتل و کشتن او است و هر کس مؤمنی را به کفر متهم کند، همانند کشتن اوست».

دانشمندان قاعده‌ای کلی وضع کرده‌اند که می‌گویند: « **اَلْيَقِـينُ لاَ يَزُولَ بِالشَّكِ**». «یقین با شک و تردید از بین نمی‌رود».

ابن تیمیـه مـی‌گویـد: «**فَلَـيْسَ لِأَحَـدٍ أَنْ يُكَفِّـرَ اَحَـداً مِـنْ الْمُسْلِمِينَ وَ إِنْ أَخْطَأَ وَ غَلِطَ حَتّى تُقَامَ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ وَ تُبَيِّنَ لَهُ الْمَحَجَّةُ وَ مَنْ ثَبَتَ إِيمَانُهُ بِيَقِينٍ لَمْ يَزُلْ ذَلِكَ عَنْهُ بِالشَّكِّ بَـلْ**

---

۱. الاستیعاب فی بیان الاسباب، ج۳، ص ۲۷۴ ـ ۲۷۵.

۲. بخاری، رقم: ۶۱۰۴، مسلم ، رقم: ۲۱۳.

۳. بخاری، رقم: ۶۰۴۷.

لا يَزُولُ إلاَّ بَعْدَ إقَامَةِ الْحُجَّةِ وَ إِزَالَةِ الشُّبْهَةِ».[۱] «برای هیچ کس جایز نیست که مسلمانی را تکفیر کند، هر چند اشتباه کرده باشد، تا اینکه حجت بر او اقامه شود و دلایل برای او روشن و آشکار گردد. هر کس ایمانش با یقین ثابت شود، با شک و تردید از بین نمی‌رود، تا این که حجت اقامه نشود و شبهه و گمان بر طرف نگردد[یعنی بهانه‌ی او برطرف نگردد] ایمان او از بین نمی‌رود و همچنان مؤمن محسوب می‌شود».

دانشمندان اهل سنت و جماعت برای فاصله گرفتن از رهبران گروه‌های اهل هوا و اهل بدعت و گروهک‌های افراطی، در تکفیر دیگران بسیار دقت کرده و احتیاط پیشه کرده‌اند. به عنوان نمونه امام نووی می‌فرماید:« **وَ اعْلَمْ أنَّ مَذْهَبَ أهْلِ الْحَقِّ: أنَّهُ لاَ يُكَفَّرَ أحَدٌ مِنْ أهْلِ الْقِبْلَةِ بِذَنْبٍ وَ لاَ يُكَفَّرُ أهْلُ الأَهْوَاءِ وَ الْبِدَعِ، وَ أنَّ مَنْ جَحَدَ مَا يُعْلَمُ مِنْ دِينِ الإِسْلاَمِ ضَرُورَةً حُكِمَ بِرِدَّتِهِ وَ كُفْرِهِ إلاَّ أنْ يَكُونَ قَرِيبَ عَهْدٍ بِالإِسْلاَمِ أوْ نَشَأَ بِبَادِيَةٍ بَعِيدَةٍ وَ نَحْوِهِ مِمَّنْ يَخْفَى عَلَيْهِ فَيُعَرَّفُ ذَلِكَ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّ حُكِمَ بِكُفْرِهِ، وَ كَذَا حُكْمُ مَنْ اسْتَحَلَّ الزِّنَا أوْ الْخَمْرَ أوْ الْقَتْلَ أوْ غَيْرَ ذَلِكَ مِنْ الْمُحَرَّمَاتِ الَّتِي يُعْلَمُ تَحْرِيمُهَا ضَرُورَةً»**[۲] بدان که مذهب اهل حق این است که هیچ یک از اهل قبله بخاطر گناه، تکفیر نمی‌شود و اهل اهواء و بدعت[خوارج، شیعه، مرجئه، معتزله و ...] تکفیر نمی‌شوند. به درستی هر کس یکی از ضروریات و مسائل بدیهی اسلام را انکار کند، محکوم به کفر و ارتداد است، مگر این که تازه

۱. ابن تيمية، مجموع الفتاوى، ج۱۲، ص ۵۰۱.

۲. صحيح مسلم بشرح النووى، ج۱، ص۱۵۰.

مسلمان باشد یا در منطقه‌ای دور از مسلمانان بزرگ شده باشد که چنین کسی بدیهیات اسلامی بر او پنهان بماند. چنین کسی قبل از هر چیز، برای او روشن‌گری انجام می‌شود، اگر باز هم بر موضع‌گیری خود پا بر جا ماند، محکوم به کفر است. همین طور حکم کسی که زنا، مشروبات الکلی، قتل، یا هر کدام از محرّمات بدیهی اسلامی را حلال بداند».

بنابراین تکفیر مسلمانانی، که آشکارا اسلام آورده‌اند و مسلمان بودنشان روشن و واضح و بر اساس یقین باشد، خلاف قرآن و سنت و اندیشه‌ی اندیشمندان و ائمه‌ی اسلامی است.

این به نسبت تکفیر عموم مسلمانان؛ اما به نسبت تکفیر احزاب و گروه‌های اسلامی که برای بیداری اسلامی فعالیت نموده و می‌خواهند شریعت اسلام دوباره به صحنه‌ی اجتماع و حکومت برگردد و می‌خواهند که مردم به زیر سایه‌ی شریعت درآیند، تکفیر چنین کسانی ظلم و تجاوزی بسیار بزرگ است.

ابو عمر بغدادی در سخنرانی ۲۰۰۷/۳/۱۳ میلادی تحت عنوان« **قُل اِنِّی بَیِّنَةٌ مِن رَبِّی**» می‌گوید: «**نَرَی کُفرَ و رِدَّةَ کُلِّ مَن اشتَرَکَ فِی العَمَلِیَةِ السِّیاسِیَّة کَحِزبِ المُطلَقِ وَ الدلیمی والهاشمی و غَیرِهِم، کَمَا نَرَی اَنَّ مَنهَجَ الحِزبِ الإسلامِیِّ مَنهَجُ کُفرٍ وَ رِدَّةٍ**». «معتقدیم هر کسی که در فعالیت‌های سیاسی شرکت کند مانند حزب مطلق، دلیمی، هاشمی و ... کافر و مرتد هستند، همچنان که معتقدیم نهج و راه و روش حزب اسلامی منهج کفر و ارتداد است».

آری تکفیر جمعی و بدون دلیل و توجیه گروه‌های افراطی، گناه و ظلم بزرگی بوده و قبل از هر چیز انحراف بسیار خطرناکی از منهج

دانشمندان نامور اسلامی و انحراف از شریعت اسلام است.

البته این موضع‌گیری و رفتار نامتعادل و تکفیر احزاب و جماعت‌های اسلامی، که معتقد به زندگی مسالمت آمیز و مشارکت در انتخابات و پروسه‌های سیاسی هستند، فقط مربوط به داعش نیست بلکه قبلاً در گروه‌ها و افراد افراطی، تا حدودی چنین وجه نظری وجود داشته است.

اسباب اساسی افراط گرایی

به نظر نگارنده اسباب اصلی چنین تفکر و اندیشه‌های افراطی عبارتند از:

۱ــ واکنش و عکس العمل در مقابل ظلم و تجاوز رژیم و حکومت‌های سکولار دیکتاتور و ظالم که علیه اسلام و مسلمانان انجام می‌گیرد مانند زندانی کردن، شکنجه، محروم کردن از حقوق مسلم، تبعید و ...

۲ـ سطحی نگری نسبت به قرآن و سنت و تعمیق نکردن در معانی و مفاهیم آن.

۳ــ جهل و عدم آگاهی از اندیشه و تفکر و موضع‌گیری دانشمندان اسلامی و ائمه‌ی معروف تاریخ اسلامی.

۴ـ سوء ظن به جماعت‌ها و گروه‌های اسلامی به سبب تلاش و کوشش زهرآگین و فتواهای فوری و بی تأمل از جانب کسانی که واقعیت را نمی‌شناسند و در چهارچوب یک مذهب و مشرب خاص و تنگ نظر محبوس مانده و اسلام را تنها در قالب تفکر و کتاب و منابع خاص خود می‌بینند!

۵ـ تعصب در یک دایره‌ی محدود و کوچک که اجازه نمی‌دهد، شخص هیچ چیزی از دنیای بیرون خود ببیند. به جای اینکه تعامل و حرکت‌شان بر مبنای قاعده: «**رَأيِي صَوَابٌ يَحْتَمِلُ الْخَطَأَ، وَ رَأيُ غَيرِي خَطَأٌ يَحْتَمِلُ الصَّوَابَ**».[1] رأی و نظر خود را صحیح می‌دانم اما احتمال اشتباه و خطا نیز دارد، و رأی و نظر دیگران را اشتباه می‌دانم اما احتمال صحت و صواب نیز دارد- باشد»، بلکه بر عکس حرکت و تعامل‌شان بر مبنای این قاعده‌ی خود ساخته است که می‌گوید: «**رَأيِي صَوَابٌ لاَ يَحْتَمِلُ الْخَطَأَ، وَ رَأيُ غَيرِي خَطَأٌ لاَ يَحْتَمِلُ الصَّوَابَ**» رأی و نظر من صحیح است و احتمال خطا ندارد و رأی دیگران اشتباه است و به هیچ وجه احتمال صواب و صحت ندارد!

وگرنه کدام عقل و وجدان و کدام دین اجازه می‌دهد که تمام گروه‌ها و احزاب و جماعت‌های اسلامی که معتقد به مشارکت در انتخابات و پروسه‌ی سیاسی هستند، تکفیر شوند؟! در حالی که فقط همین گروه‌ها و جماعت‌ها هستند بنیان‌گذار پایه‌های بیداری اسلامی بوده و فقط آنان هستند که عامل هوشیاری و بیداری و حرکتی می‌باشند که امروزه در میان مسلمانان وجود دارد.

البته بهانه‌ی اساسی آنان برای توجیه این طرز تفکر و این رفتار و موضع‌گیری ظالمانه و دور از وجدان بیدار بشری، مشارکت احزاب اسلامی در انتخابات و پارلمان حکومت‌هایی است که تا حدودی از شریعت منحرف شده یا دست کم اعلام نکرده‌اند که بر مبنای شریعت اسلام حکم می‌کنند.

---

۱. این قاعده شرعی و اخلاقی و علمی از امام شافعی رحمه الله می‌باشد. [ب.م]

بدون تردید این بهانه بسیار نابجاست؛ چون تعامل با واقعیت موجود، متفاوت از اقرار و اعتراف به آن است. هر کسی با الفبای علوم اسلامی آشنا باشد، می‌داند که مسلمان نباید مسائل مخالف با شریعت را به رسمیت بشناسد و به آن اقرار و اعتراف نموده و آن را قانونی بداند.

البته به طور قطع، احزاب و گروه‌های اسلامی، برای موضع‌گیری خود (مشارکت در انتخابات و پروسه‌ی سیاسی) دلایل و توجیهات بسیار قوی شرعی دارند؛ که در این‌جا تبیین و توضیح آن دلایل و توجیهات به صورت مفصل ممکن نیست. نگارنده در کتاب« چەند بابەتێکی سیاسی هاو چەرخ لە بەر ڕوشنایی عەقڵ و وەحیدا»[1] به تفصیل آن را بررسی کرده است. اما در این‌جا به طور خلاصه به آن پرداخته می‌شود:

هنگامی که مسلمانان در برابر واقعیتی غیر مشروع قرار می‌گیرند، به ناچار باید یکی از این چهار موضع‌گیری را نشان دهند:

۱ـ با آن مبارزه کنند و با تمام قدرت بر علیه آن قیام کنند.

۲ـ کوچ کنند و از واقعیت فرار کنند.

۳ـ تسلیم شوند و قوانین آن را اجرا نموده و دست به هیچ اقدامی نزنند.

۴ـ با هدف اصلاح، با آن مدارا و تعامل داشته باشند.

سه روش اشتباه و یک روش صحیح در تعامل با واقعیت

۱. این کتاب نیز تحت عنوان بررسی چند مسئله‌ی سیاسی معاصر از دیدگاه عقل و نقل، ترجمه و در دست چاپ است. [ب.م]

واضح است که احزاب اسلامی سه روش اوّلی را اشتباه می‌دانند، به همین دلیل راه چهارم را در پیش گرفته‌اند؛ زیرا: همچنان که قبلاً در بحث ایجاد سیستم سیاسی اسلامی بیان شد، مبارزه و شورش مخالف روش و منهج تمام پیامبران‏ علیهم السلام به ویژه سنت و سیره‌ی پیامبر خاتم محمد مصطفی ﷺ است. پس اگر مبارزه و قیام مسلحانه علیه جامعه‌ی کفر، برای پیامبران به ویژه پیامبر خاتم ﷺ، جایز نباشد و خداوند به آنان دستور دهد که: ﴿ ...**كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ** ...﴾[1] «بدیشان گفته می شد: (وقت جهاد فرا نرسیده است؛) دست از جنگ بدارید و نماز را بر پا دارید و زکات مال بدر کنید».

به طریق اولی برای حزب و گروهی اسلامی جایز و مشروع نیست که با قدرت و نیرو و اسلحه با جامعه‌ی مسلمان خود روبرو شود.

دوم: فرار از واقعیت؛ هر چند در اصل جایز است. اما برای کسانی همچون اصحاب کهف جایز است که دارای عده‌ای کم و شاید هفت نفر، بودند.

اما چند هزار نفر و چند میلیون نفر به کجا بروند و در کدام غار جای گزینند؟! چرا مردم و جامعه‌ی مسلمان خود را ترک کنند؟!! در حالی که فرصت و زمینه‌ی دعوت و فعالیت دینی برای آنان فراهم است و مانند اصحاب کهف در تنگنا قرار نگرفته و سر دو راهی سنگسار شدن و برگشت به کفر قرار نگرفته‌اند.

همان طور که خداوند از زبان اصحاب کهف بازگو کرده و می‌فرماید: ﴿**إِنَّهُمۡ إِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ يَرۡجُمُوكُمۡ أَوۡ يُعِيدُوكُمۡ فِي**

---

۱. نساء/۷۷.

مِلَّتِهِمۡ وَلَن تُفۡلِحُوٓاْ إِذًا أَبَدٗا ﴿٢٠﴾﴾.[۱] «قطعاً اگر آنان (از شما آگاه و) بر شما دست یابند، شما را سنگسار می‌کنند، و یا این که به آئین (بت‌پرستی) خود برمی‌گردانند، و (در آن صورت، در دنیا و آخرت) هرگز رستگار نمی‌گردید».[۲]

سوّم: تسلیم شدن در مقابل واقعیت؛ که به هیچ وجه جایز نیست. زیرا بدون تردید راضی شدن به کفر و مسائل مخالف با شریعت باعث کافر شدن و خروج از دایره‌ی ایمان و اسلام است.

آری! امکان دارد که مسلمانان در فضا و شرایطی قرار بگیرند که مخالف و معارض با اسلام باشد و آنان توان هیچ اقدامی را نداشته باشند، امّا هر گز امکان ندارد که مسلمانان با رضایت قلبی و انتخاب آزادانه تسلیم به واقعیتی نامشروع شده و به آن رضایت دهند.

چهارم: مدارا و تعامل به قصد اصلاح؛ تنها راه موجود همین روش چهارم است که مدارا و زندگی مسالمت آمیز با همدیگر است. در همان جامعه زندگی کنند و برای اصلاح و آبادانی فعالیت داشته و در مقابل مشکلات صبور باشند. این روش، راه و رسم تمام پیامبران از آدم تا خاتمﷺ بوده است. خداوند متعال موضع تمام پیامبران را چنین بیان می‌کند: ﴿وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾

---

۱. کهف/۲۰.

۲. پس اگر موجودیت مسلمانان و یا ایمان و عقیده‌اشان به طور کامل و قطعی به خطر افتاد در این هنگام اگر امکان هجرت وجود داشت، هجرت امری جایز و بعضاً واجب می‌گردد. و این را نیز باید بدانیم که هجرت یکی از اصول ثابت اسلام است. [ب.م]

﴾.[1] «آخر چرا نباید به خدا توکّل کنیم، و حال آن که او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟ (راهی که خودش آن را پدید آورده است و همگان را به پیمودن آن دعوت فرموده است و آئین الهیش نام داده است. ما بر توکّل خود می افزائیم) و حتماً بر اذیّت و آزارتان شکیبائی می‌نمائیم، و متوکّلان باید بر خدا توکّل کنند و بس».

پیامبرﷺ می‌فرماید: **«الْمُؤْمِنُ الَّذِى يُخَالِطُ النَّاسَ وَ يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ خَيرٌ مِنْ الْمُؤْمِنِ الَّذِى لاَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَ لاَ يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ»**.[2] «مسلمانی که با مردم می آمیزد و در برابر آزارشان شکیبائی می ورزد، بهتر از کسی است که با مردم نمی آمیزد و در برابر آزارشان شکیبائی نمی ورزد».

و نیز می‌فرماید:**« الْمُؤْمِنُ مُؤْلَفٌ وَ لاَ خَيْرَ فِيمَنْ لاَ يَأْلَفُ وَ لاَ يُؤْلَفُ»**.[3] «مؤمن اهل انس و الفت است[یعنی چنین می‌کند که دوستش بدارند و به او نزدیک شوند] هر کس الفت نگیرند و با او الفت گرفته نشود، هیچ خیری در او نیست».

امام نووی باب هفتاد کتاب مشهورش (ریاض الصالحین) را چنین نام نهاده است: **« باب فضل الاختلاط بالناس وحضور جمعهم وجماعاتهم ومشاهد الخير و مجالس الذكر معهم و عيادة مريضهم و حضور جنائزهم و مواساة محتاجهم و إرشاد**

---

۱. ابراهیم/۱۲.

۲. ترمذی، رقم: ۲۵۰۷ ؛ ابم ماجه، رقم: ۴۰۳۲ ؛ احمد، رقم: ۵۰۲۲، شعیب ارنؤوط می‌گوید: اسناد آن صحیح است و رجال آن مورد وثوق و اطمینان هستند و رجال آن رجال شیخین(بخاری و مسلم) هستند.

۳. احمدبن حنبل، رقم :۲۲۸۹۱ ؛ شعیب ارنؤوط می‌گوید: متن حدیث حسن است. آلبانی، السلسلة الصحيحة، ج۱، ص ۷۱۱.

جاهلهم و غير ذلک من مصالحهم لمن قدر على الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر وقمع نفسه عن الإيذاء و صبر على الأذى. «باب فضیلت اختلاط با مردم و حاضر شدن در نمازها و گردهمایی ها و حضور در مجالس خیر و مجالس علم و ذکر با آنان و عیادت بیمار و حضور در تشییع جنازه ها و هم‌دردی و هم یاری با نیازمندانشان و راهنمائی جاهل آنان و مصالح دیگرشان برای آنکه توانائی امر به معروف و نهی از منکر را دارد، در حالی‌که خود را از آزار دیگران باز داشته و بر رنج و آزار صبر و شکیبائی کند».

آری! این است مبانی عقیدتی و فکری فعالیت اسلامی میانه رو و تابع سنت و سیره‌ی پیامبران خداﷺ و دانشمندان و امامان وارث پیامبران. به همین دلیل، سخن بی بنیان و فتوای بدون دلیل گروه‌های افراطی علیه این روش، هیچ ارزشی ندارد و چون کالای معیوبی است که به صاحبش مرجوع می‌گردد. «مال بد بیخ ریش صاحبش است».

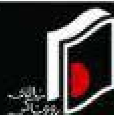
به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیست.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.



بررسی عملکرد دولت اسلامی موسوم به داعش

اندیشه ۵



برسی عملکرد هر گروه و حکومتی، حقانیت و صداقت او با آرمانهای ایدئولژیک مدعی آن، باید با واکاوی و برسی عملکرد آن مجموعه باشد و بر این اساس تحلیل عملکرد دولت اسلامی موسوم به داعش نیز از این قاعده مستثنا نخواهد بود ادعا و تهمت دو پدیده نامیمون سیاسی دنیای معاصر است که فقط عملکرد سیاسی می تواند مؤید یا ناقض ادعا و اتهامهای وارده باشد، کتاب حاضر که ادامه سلسله مجموعه کتابهای برسی اندیشه های افراط گرایی اسلامی است می تواند در این راستا اندیشمندان و حقیقت طلبان را مساعدتی در حد وسع نماید.

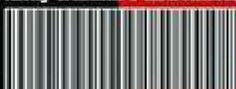
ameer.maktab@yahoo.com

 /AliBapir  /AliBapir  /MediaAmeerOffice

www.alibapir.net

survey of the performance of the Islamic state
So-Called daesh

Allay Runaki Publication



978 600 96327 6 3